

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینی مکنان

هادی بهزاد

هم شرقی هم غربی

آن طرف جهان، سه نکتته را مدلل میدارد: اول اینکه رژیم آخوندها تا زده اردیبهست ماهیت روابط بین الملل بی می برود و متوجه میشود این همدیگرایی که در طول هشت سال بر سر مملکت آورده، بطور عمده معلول لگدمرانی جا هلانده در عرصه سیاست خارجی بوده است.

دوم اینکه بر اثر همین خام فکری، کادر سیاسی وزارت امور خارجه را به جنسان روزی انداخته است که نمایندگان سیاسی رژیم از ساندن یک پیام؛ نجام بسک مذاکره ساده نیز ما جزندوناً کزیر، برای هر کفایت و ستودی وزیر و معاونان و اعضای برجسته وزارت خارجه با پیدرا دیفتند و اینطرف و آنطرف بدون تکه تا زده خودت نیما هم دست کمی از مرثوسا نشان ندارند.

بقیه در صفحه ۱۲

انحلال حزب جمهوری اسلامی

مرکز جدید در چنگک تهران

انحلال حزب جمهوری اسلامی در روز سوم ژوئن، به کلام دقیق، یک فالتگیری به شما رهنمی رود.

در تهران همه آگاه بودند که حزب جمهوری اسلامی با گذشت سال ها به مجموعی از برجستگان رژیم تبدیل شده است که در آن، گروه های هماردگوناگون، وابسته به سران سیاسی - مذهبی قدرت خاکم در ایران، کرم ستیزند و تلاش های یکدیگر را خنثی می سازند. آیت الله محقق در سال ۱۹۷۹ این حزب را بنیاد کسرد تا بیشتر کسانی را که می خواستند ایران را در "خط اسلام و خط امام خمینی" بیندازند، در خود گرد آورده.

علی خامنه ای، رئیس جمهوری اسلامی که پیش از انحلال حزب دبیر کل آن بود، بقیه در صفحه ۹

آفرین فردوسی و

مدار پی صلاه

در صفحه ۶

دوندکی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و معاونان و مشاوران وی به این طرف و

خاستگاه

تروریسم اقتصادی

یکی از بهترین وسایلهای سنجش وضعیت حکومت این است که پول در جامعه، مورد نظری چگونه حرکت می کند و به کجا حرکت می کند. در جمهوری اسلامی نیز حرکت پول از این قاعده برکنار نیست، وقتی که پول بی ارزش شد، انسان با آن همان می کند که با همه چیزهای بی ارزش دیگری کند؛ می گوید هر چه زودتر آن را از خود دور کند و به زانو آن چیزها ارزشی بدست آورد، اگر پول با لنسبه زیاد دست دات، خانه ای یا فرقی کرا نیما شکی، و اگر نداشت، سکه، طلائی یا تخته فرش کمتر کرا نیما شکی.

حنین است که بهای اجناس با سرعتی کما بیش زیاد می رود، و این افزایش بهای اجناس چیزی جز وارونه همان کا هش ارزش پول نیست. اینها در واقع دوروی یک سکه اند.

بقیه در صفحه ۵

برگت فرو نشان

بنا بر هجدهمین گزارش سالانه انستیتوی بین المللی تحقیقات ملح است که در روز چهارشنبه ۱۷ ژوئن منتشر شد ایالات متحده، شوروی و ژاپن آنها فرانسه، بار دیگر در سال ۱۹۸۶ بیش از سه چهارم بازار اسلحه غیر هسته ای جهان را به دست گرفتند. ۲۱/۴۶ میلیارد دلار به خود اختصاص دادند. صادرات جهانی اسلحه در سال ماقبل به ۳۵/۲۱۹ میلیارد دلار رسید.

کزارش مؤسسه مستقل سوئدی که هزینه آن از سوی دولت سوئد پرداخت میشود و سلاحهای سبک را در برنمی گیرد حاکی است که ایالات متحده ۱۵/۴۶۲ میلیارد دلار (۳۳ درصد) شوروی ۹/۸۸۱ میلیارد دلار (۳۱/۴ درصد) و فرانسه ۴/۱۹۶ میلیارد دلار (۱۳/۳ درصد) اسلحه صادر کرده اند.

بقیه در صفحه ۴

زبان تجربه های تلخ

مذاکرات بعدی خود با دیپلمات اسرائیلی بدینگونه یاد می کند: "کیمیجی، پس از دو هفته، بدنبال دومین دیدار خود با من، ضمن تماسی اظهار داشت که جمهوری اسلامی در قبال دریافت مونتک، برای هرگونه همکاری و مساعدت آماده است و من طبعاً "قول او را با رئیس جمهوری در میان گذاشتم ولی او قویاً "با ارسال اسلحه از سوی آمریکا مخالفت کرد."

بقیه در صفحه ۲

از ایران شهبینی

متمنش قدم

هفته نامه "معتبر" و نمان دوزودی "حاج با ریس معا به ای را که با لطفی - کسی که موجب از هم ماندن شبکه تروریستی خمینی در فرانسه شد - بعمل آورده، در شماره مورخ ۱۷ ژوئن ۸۷ خود درج کرده است.

"اونمان دوزودی" در توضیح اقدام لطفی مینویسد:

"لطفی برای متقاعد کردن مقامات فرانسوی کوشش بسیار کرد. افتای نقش جمهوری اسلامی در توطئه ها و بمب گذاری ها محتاج جلب موافقت نخست وزیر بود. از طرفی ملاحظاتی دیپلماتیک چند بسار نزدیک بود که را بهم بزنند. وزارت امور خارجه فرانسه کاملاً مخالف بود. آمریکا طی ها که بوسیله مقامات فرانسوی در جریان امر قرار گرفتند بودند، با توسل به دستکاه دروغ شناسی و اقعیت اعترافات لطفی را پذیرفتند. با همه این اشکالات طرف کمتر از یک ماه تمام شبکه تروریستی خمینی کشف و خنثی شد. لطفی در برابر این افشاکری یک جایزه یک میلیون فرانکی - خیلی کمتر از آنچه مطالبه میکرد - دریافت کرد و به ما، ترجمه - کمی کوتاه شده - ایس معا به و مقدمه آن را در زیر نقل می کنیم.

بقیه در صفحه ۳

بررسی های کنگره ای آمریکا در باره "حوا دت" ایران گیت "خامنه در آن قسمت که متوجه کشف انگیزه ها و چنودچون ارتباطات پنهانی با جمهوری اسلامی است، با جزئیات بیشتری در باره های "کمیته ی ناور" را تکمیل می کند و شکی باقی نمی گذارد که نقش اسرائیل در سرسرایین ماجرا، اساسی و تعیین کننده بوده است.

رابرت مک فارلین مشاور وقت رئیس جمهوری در امور امنیت ملی از بازبکران دست اول صحنه، ضمن پاسخ به سئوالات جان نیلسن (مشاور قضائی کنگره) و سایر اعضا، کمیته ی متشکل مرک مجلس نمایندگان و سنا فاش می کند که: دیوبید کیمیجی که در آن زمان از صاحب منصبان بلندیابی وزارت خارجه ای اسرائیل محسوب میشد، کوشش و امرافوق العاده ای داشت تا به مقامات آمریکا شکی تزریق کند؛ دستیابی به گروگانها و ایجاد ارتباط با رژیم اسلامی تنها از راه صدور اسلحه میسر خواهد بود. مک فارلین از

سه آخوند و هزار مشکل

کارهای مملکت خوابیده است و مسئولان سه قوه - قضائی و اجرائی و قانونگذاری - جز این کار دیگری از دستشان بر نمی آید که گناه رکود کارها را به گردن یکدیگر بیندازند: قوه قضائی می گوید هنوز قوانین بنیادی که بتوان بر اساس آنها کارهای دادگستری را سامان داد، از تصویب مجلس نگذشته است، مجلس می گوید دولت لایحه های لازم قانونی را به مجلس نیاورده و آنچه هم که آورده و از تصویب گذرانده، از دستورای نگهبان نگذشته است.

بقیه در صفحه ۴

عزیمت یکتا بویر

به آفتاب و یگان

در صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۱

چندی بعد، کیمچی طرح تازه‌ای را پیش کشید که بموجب آن اسرائیل موشک موردتقاضای تهران را از ذخایر خود تانگ مین می‌کند و در عوض موشک‌های جدیدی از آمریکا تحویل می‌گردد. این طرح را رئیس‌جمهوری پذیرفت و در نتیجه اولین محموله‌ی موشک‌ها روانه‌ی ایران شد.

نتایج با زحمتی‌ها و بررسی‌های کمیته‌ی تا و ژوئیه‌ی مشترک نمایندگان کنگره در قلمرو بندوبست‌های پشت پرده با رژیم تهران در این زمینه بحث انگیز است: رئیس‌جمهوری، وزیران خارجه و دفاع، اعضای شورای امنیت ملی، مقامات عالی‌رتبه‌ی پنتاگون، رئیس و گروهی از گردهماندگان سی.آی.آی. از تحویل سلاح به جمهوری اسلامی با خبر بوده‌اند. کمیته‌ی تا و در همین حال که مخالفت وزیران دفاع و خارجه را با اساس طرح تأیید می‌کند، از هر دو آنها خرد می‌گیرد که بنحویدهی بر نظر خود با فشاری نداشته و با نوعی بی‌تفاوتی، از کنار مسئله گذشته‌اند.

جورج شولتز و گاسپارو اینبرگر (وزیران خارجه و دفاع) و نیز رئیس‌جمهوری با این برداشت موافق نیستند. شولتز ظاهراً "بسیار از اطلاع از قضیه، تذکره‌ی می‌دهد: باید از هر اقدامی که سیاست خارجی ایالات متحده را تحت الشعاع سیاست‌های اسرائیل قرار دهد، پرهیز شود و رونالد ریگان طی یک سخنرانی می‌پذیرد که "وزیران دفاع و خارجه‌ی او در ابراز مخالفت، حق داشته‌اند و در این زمینه نظر آنها تسلیم نشده‌اند و شتاب نکرده است."

در ارتباط با ماجرای رشوه به تروریست‌های وابسته به جمهوری اسلامی که به قصد از ساختن دوش از گروگانها، ترتیب یافته‌است، مک‌فارلین ضمن آنکه "تمام مسئولیت" را به گردن می‌گیرد، اما فاش می‌کند. "موضوع را پیشاپیش با دادستان کل در میان گذاشتم و او مخالفتی نداشت."

رئیس‌جمهوری هم شخصاً "این برنامه را تأیید کرد و سایر اعضای شورای امنیت ملی نیز از جریان کار بی‌اطلاع نبودند." متقابلاً "شولتز و اینبرگر که به اعتبار مشاوران خود، از اعضای اصلی شورای امنیت ملی محسوب می‌شوند، دعسای مک‌فارلین را تکذیب می‌کنند و رونالد ریگان نیز همچنان مدعی است که "بخاطر نداشتن یک چنین طرحی را تصویب کرده باشد."

اکثریت سنا تورها و اعضای مجلس نمایندگان و حتی گروه قابل ملاحظه‌ای از اقلیت جمهوری خواه معتقدند که رئیس‌جمهوری از کم و کیف قضا یا مطلع بوده است. سنا تورها نیل اینوئری رئیس کمیته‌ی مشترک سنا و مجلس نمایندگان بر این باور است که "اطلاعات رونالد ریگان از گزل ما چرا، به مراتب بیش از آن است که ادعا می‌کند."

تحقیقات کنگره و پیش از آن بررسی‌های کمیته‌ی تا و وروهم چنین با زحمتی‌ها که بوسیله قاضی لاورنس ولسش جریان دارد،

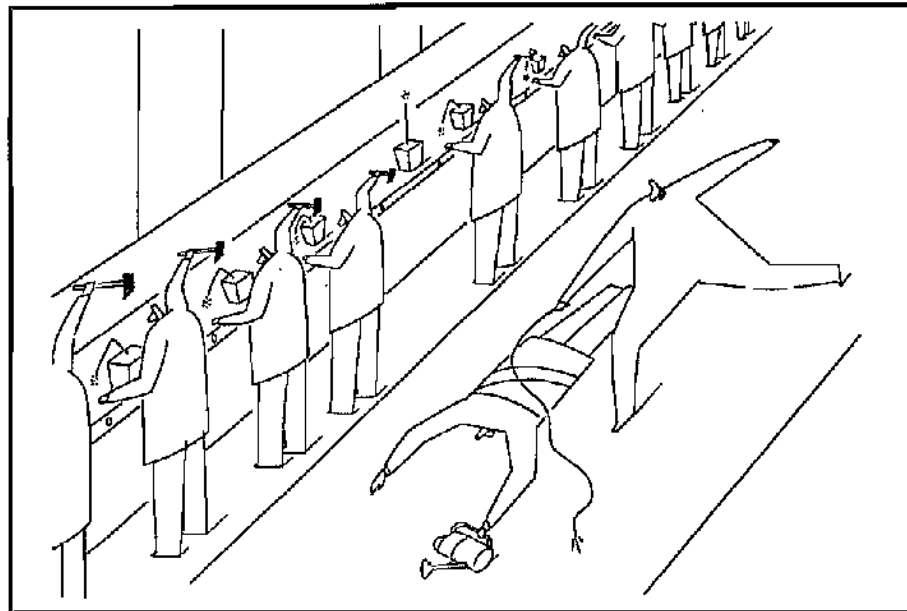
زبان تجربه‌های تلخ

بطور کلی از چند بخش مختلف در همین حال پیوسته، ترکیب شده است:

۱- بررسی مسئله فروش سلاح به رژیم تهران (علی‌رغم مقررات منع صدور سلاح به رژیم‌های تروریست پرور و نیز علی‌رغم فشاری که دولت ایالات متحده، در این مورد بر سایرین و مخصوصاً هم‌پیمانان اروپائی خود وارد آورده است.)

۲- رسیدگی به سرنوشت منافعی حاصل از فروش سلاح و چگونه طرح انتقال آن به شورشیان نیکاراگوئه (با توجه به

که دوام جنگ تا کنون بسودا اسرائیل تمام شده است، چرا که تضعیف عراق و جدایی آن از کشورهای لیبی و سوریه، پراکنده‌گی و دلسختی ساپرا عراب - بسط اختلاف در مفلسطینی‌ها و اصولاً تبدیل مسئله فلسطین به یک مسر نیمه‌فرا موش شده و در ضمن، ظهور یک بازار پر رونق سلاح که دامی جنگ دم‌ادم برگرمی آن افزوده است، حوادثی هستند که ذاتاً اسرائیل را راضی می‌کنند، با اینکه، در راستای مصالح درازمدت اسرائیل پرسش‌هایی از این قبیل مطرح



مصوبات کنگره و قوانین مالی ایالات متحده.)

۳- سرانجام پاسخ به این پرسش‌ها که:

شورای امنیت ملی بنا بر چه صلاحیتی، بی‌اعتنا به مرجعیت وزارت امور خارجه، در زمینه‌ی (تعیین سیاست) اقدام کرده و نیز بر طبق کدام مجوزی در قلمروهای اجرائی وارد شده است؟ و اصولاً "محدوده‌ی صلاحیت این شورا چیست؟"

در باره‌ی موضوع اول که منحصراً "مورد بحث ما است، رئیس‌جمهوری در حالیکه بر وقوع "خطا" معترف است، سخت اصرار دارد تا این فکر را تزریق کند که: دستیابی به گروگانها، امری جنسی و تابعی از سیاست کلی اومینی بر "تقویت جناح معتدل در رژیم اسلامی" و مثلاً "اقدامی در جهت خاموش ساختن آتش جنگ و قطع ریشه‌های تروریسم بوده است، ولی از زیر پرده قضا یا پیدا است که بنیاد فکر فروش سلاح و طرح ارتباط با رژیم آیت‌الله‌ها با بهره‌گیری از حساسیت رونالد ریگان نسبت به سرنوشت گروگانها (بویژه در آستانه‌ی انتخابات کنگره) - در تل اوپو پخته و از طریق مشاوران جمهوری و چندی از اعضای شورای امنیت ملی به‌والقاء شده است.

در این میان مایه‌های دیپلماسی اسرائیل در منطقه و در ارتباط با حوادث "ایران گیت" روشن است. دولتمردان این کشور پنهان نکرده‌اند

ایران بسیار رند؟ آیا هیچ میداند در خط سرنوشت مردمی و ارشده‌اند که بنا بر خمیره فرهنگی خود نه فقط در برخورد با حوادث جاری که حتی در بعد تاریخ از سیاری تنگ نظری‌ها و عمیبت‌های قومی مصون مانده‌اند؟

اگر این واقعیت را میدانند (که قاعدتاً باید بدانند) پس چگونه بی‌تأمل از کنایات این داور می‌گذرند که:

آب بستن به آسیاب رژیمی که با ذرات وجودش فدا پیرانی است، خواه‌ناخواه بر عواطف این مردم شرخوا هذگذاشت؟

بدیهی است این جنگ و این رژیم جهنمی با ابدیت بی‌مانندی نیستند. چرا "جدان صیقل خورده و بیدار این مردم مهلتی خواهد یافت و مسیر فاجعه را مویمو بی‌خواهد گرفت و بقضاوت خواهد نشست.

حکایت، محدود به دو دوستدار سلاح نیست. طلب ملت ایران منع صدور ابزار آدمکشی و ویرانی به هر دو سوی معرکه است. بحث اصولی پیرامون سوداگریهای سیاسی و نا دیده گرفتن تعالیات این ملت است، حاجتی هم به کاش و جستجو در اعماق نیست، با نگاهی غرضی می‌توان فهمید که ملت ایران، کل این رژیم نکبت و فلاکت را طلاق گفته و برای حکم ایستاده است که آن‌جا زرم این هیولا زیر هر نقاب و بزرگی زاده‌ویا زایا نشده

شود، طفل حرامی بیش نیست، موجودی است که دشمنی با هویت و هستی ایرانی را بمریث کشیده و در خود انبار کرده است. باید حقایق ایران امروز را شناخت و این واقعیت را لمس کرد.

اما مطلب آن جا که با روش‌ها و سیاست‌های آمریکا معاس می‌شود، با معنا هم‌دیگری آمیخته است.

در همین درک الزامات و دنیا زها می‌کشد اقتصاد دنیا از رجوع و غول آسای این کشور را به صحنه رقابت‌های جهانی سوق داده است، این نکته را هم گمان نمی‌توان کرد که طی ده سال گذشته، در سیاست‌های بین‌المللی آمریکا مخصوصاً "در ارتباط با جهان سوم تحولاتی روی داده و رگه‌هایی از واقع بینی جای جای ظاهر شده است.

امریکا ثبات کمپا بیش تشخیص داده‌اند که در طول چهل و چند سال بعد از جنگ که در مقام ابر قدرتی یا در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی نبوده، با حمایت از رژیم‌های فاسد و دست‌نشانده، بدست خود راه را برای حریف هموار کرده‌اند.

به تجربه دیده‌اند که با سداوری از "پینوشه‌ها" به پرورش عناصر صدها بار "ناسازگارتر" از "آلنده‌ها" انجام می‌دهد است.

حس کرده‌اند به بنای که معماری از قماش سوموزاها است اعتماد نداشته‌اند که به نرزه‌ای فروخواهد ریخت.

کمپا زیا دهیمیده‌اند که زمانه، زمانه‌ی بی‌اعتنائی به قدرت و طلب ملت‌ها نیست، با دنیا بی‌سروکارا رند که از حال و هوای قرن‌های گذشته و حتی نیمه اول همین قرن نیز فرسنگ‌ها فاصله گرفته است. اما این آشنائی‌ها فقط یک روی

سکه است. روی دیگر آن شما بیننده‌ی نارسا ثیبا و نا پختگی‌هایی است که

محاسبات خود فعلی را هم به قضاوت ملت

از ایران خمینی متنفر شدم

بقیه از صفحه ۱

اعترافات شخصی که موجب کشف شبکه تروریسم خمینی در فرانسه شد؛ لطفی، شخصی که شبکه تروریستی خمینی در فرانسه را لو داد میگوید: "من مدتی عدخمینیت بودم" بر اثر اعترافات این مأمور خمینی در فرانسه بود که اعضاء شبکه تروریست های طرفدار خمینی در ماه مارس دستگیر شدند. هنگامی که این فرد تصمیم گرفت تروریست های جمهوری اسلامی را ببهد، سازمان های ضد جاسوسی فرانسه به بزرگترین موفقیت خود در مبارزه با تروریسم آیت الله دست یافتند.



وزارت کشور فرانسه داشتیم، به صراحت به آنها گفتم که میخواهم آنها را با زداشت بمب گذاریان کمک کنم، ابتدا دجا رتدید بودند، در نتیجه به آنها فهماندم که اگر این اطلاعات من برایشان جالب توجه نیست آماده ام به کشور دیگری مراجع کنم.

سه چیز آنها خواستم: ۱) که فرانسه متعهد شود که با ایران عدا را تکنو دیس از کشف واقعیت، رسماً "مسئولیت ایمن کشور را بر ملا سازد. ۲) که امنیت مسن تضمین شود و یک حداقل پول در اختیارم گذاشته شود که بتوانم به مأمور من مطمئن شوم. ۳) که اسم و مشخصات من فاش نشود. مصمم بودم که اگر توافق حاصل نشود به تنهایی به افشای بیرون از من ختمی تقاضای یک موافقت نامه کتبی کردم که مورد قبول قرار نگرفت.

پیشنهادها چه بود؟
- که با افرادی که میدانستم در کار تروریسم هستند دوباره تماس بگیرم، در نتیجه تقاضا کردم و با تقاضایم موافقت شد که وسایل تاسیس یک مدرسه قرآنی در اختیارم گذاشته شود، سازمان ضد جاسوسی فرانسه ترجیح میداد که من به عملیات نفوذی اکتفا کنم.
= چرا تصمیم گرفتید "قرارداد" را با ایران بهم بزنید و به جبهه مقابل بپیوندید؟
- من میخواستم در خدمت خمینی باشم و بودم. ولی عاقبت متوجه شدم که مسأله خارجی ها ...

= مقصودتان از "خارجی ها" چیست؟
- آنها ایرانی هستند، من عرب هستم، من عرب را فقط یک مهره و یک آلت دست میدانم. ناگهان خودم را در یک کشور تروریست یا فتم، کشوری که میخواهد اسلام را بنا بر اسلام بنا بود کنند.
= ایران خمینی که شما را مفتون و مجذوب کرده بود ناگهان برایتان نفرت انگیز شد؟
- دقیقاً همین است. ملاها جزیه پول

زبان تجربه های تلخ

بقیه از صفحه ۲

غالبا "به نکست ها ولنگی های جبران ناپذیری منتهی شده است. علی رغم وجود سازمان های عظیم اطلاعاتی و موسسات جورا جور تحقیقات استراتژیک و متعدد "کارشناسان مسائل سیاسی" ریشخندی این نارسائی ها و ناپختگی ها را در (بسی اطلاعاتی ها) باید جست.

تا زنگاری درسیج و نتایج های سیاست بین المللی و نیز خصوصیات و عسادات مردم که از آغاز ظهور در قالب یک "ملت" تنها سردرچند و چون مسائل خود فریبده و طبیعاً "از دنیا ما و ما را" مرزها ششسان فاصله گرفته اند از جمله علل متنوعی است که تحلیل کار امریکائی را به آن اندازه که در حل و فصل مسائل سومی و کمک به پیشرفت اقتصادی مهارت وحدت ذهن بخشیده، زور و در اعماق با زبانی سیاسی مانع شده است.

بسی عجیب نیست اگر از یک مفسر "نامدار" امریکائی که سه روز، رامسپان آیت الله ها بوده و مطابق معمول فرمشی جزبسته خرغیدن در زمانها خانه های نماز جمعه و اجتماعات اجبران الله اکبر و ورزهی کودکان کفن یوش و مناهده زنده نهائی نمائشی، نداشتند است، می شنویم:

"خمینی علی رغم فضای خون و کشتار و ندد فقر و نقرض افتخادی، همچنان توده های عظیمی را با خود می کشد." در حالیکه برای او آسان بوده است، دست کم با مراجعه به سابقه ها و سابقه های نه چندان دور و مناسبات با سیاست آوری نظرات یکسال و ۱۷ روز قبل از جلوس خمینی به تخت خلافت یعنی ششم بهمن ۶۵ که از ۶ صبح تا ۵ بعد ظهر ورزهی کارگران و دانش آموزان و دانشجویان و کارمندان و پهنه و روان بیست و نه ساله بزرگداشت سالروز انقلاب سفید "در خیابانهای شهران و سراسر مملکت ادامه داشت ... از خود سؤال کند که ظسرف یکسال برای مردم چه گذشته است که از آن رویدادین رویدادند؟ طبیعی است که اگر این "زحمت" مظلوم را بخسود هموار میکرد، پس از آرای به جاندهی امام، به این نتیجه میرسید، در کشورهایی نظیر ایران نفس "نظرات" همیشه گواه گرایش های مردمی نیست، آن روزها، سبای لشکرها با بخسنا مهای آمیخته

به "ارباب طریف" بسیج می کردند و این روزها "حکومت الله" بضر جصاق و دولت ترس و تهدید به قطع آب و نسان و شتل وحشی نفس، خلاق را به میبسدان می کند، این شیوهی "مثلاً" "تحلیلگری" را بیدرنگ با برداشت های بیج در بیسج و مرسوم نبیا میزیم و بی محابا نتیجه سه نگیریم که "طرف ما" موربده و نایان بسده خمینی قرض داده است، نایان قرض دادن هم در کار است، اما یک صورت قضیه هم این است که بسیاری از این "تحلیل گران سیاسی" عادت کرده اند که شیخ از زبان جسم خود بسنوند و هر جا دنبای را بسسنا میبایرهای خاص خود را زیبا بی کنند.

آشفتنگی در تصمیم گیریهای حیاتی قبل و بعد از حوادث بهمن ۵۷ به جای خود - حالاهم که قریب ۹ سال از آن فاجعه می گذرد و تجربه روی تجربه انبار رسیده است، مدارکا همان است که بود. در روی همان سائنه ای می جرخد که می جرخد، درست در زمانیکه عفونت و نحوست "انقلاب" موسوم به اسلامی نفس از مردم ایران بریده و منتقله ای را به آتش و خون کشیده است، یک روز به سودای دوستی، "واقعیت انقلاب اسلامی" ورد زبان ها می شود و روز دیگر بر مخلوق ایمن "انقلاب" و حکومتی که ناف خود را به خون مردم بسنه، بلکه بر کموری که به غارت "انقلاب" رفته است، بی محابا انگ "بربری" میخورد.

این همه را با جملاتی جزیب خیری و بیسی - اطلاعاتی می توان توضیح داد. گفتنی است که این ضعف و نارسائی در مواضع مختلف سببی شده است که سیاست های خاص برای پیشبرد مقاصد خود از قدرت امریکائی ان ارتسزاتی کنند. بدنا مین را به آنها وسوسه را به کیسه های خود حواله دهند، کودتای مسرداد یک نمونه و فضا حت "ایران کیت" نمونهی دیگر است و هر یک تا هدی بر این ادعا، با فهم این واقعیت ها است که هم چنان از زبان تجربه بساید شنیده که در این روزگار رختخوی نجات نصیب مردمی است که به حق خودبا و رندا رندوا ز خود مسا به می گذارند.

- تا لیفات مذهبی را به زبان فرانسه ترجمه می کردم و به خارجی های فرانسوی زبان و انگلیسی زبان تعلیمات ایدئولوژیک میدادم. = بعد آنها شما را به فرانسه فرستادند ... - من آخر سال ۱۹۸۴ به فرانسه رسیدم، یک وظیفه مشخص داشتم: هموطنان مغربنی خود را تبلیغ کنم که به تشیع بگروند. برای این کار در حدود ۳۰۰۰۰ دلار در سال (۱۸۰۰۰۰ فرانک فرانسه) از طریق

بقیه در صفحه ۱۱

وقدرت به چیزی نمی اندیشند. میخواهند سوریه و عراق و درنهایت اسرائیل را تصرف و استعمار کنند. آنها تصویر شتی از اسلام ترسیم میکنند.
= روابط شما با ایران چگونه شروع شد؟
- من در سال ۱۹۷۹، روزی که خمینی فرانس را ترک کرد، از تونس خارج شدم. در اولین ماههای انقلاب در تهران زندگی کردم. واقعاً "انقلاب" را با و ردا شتم، مدت شش سال نزد معتبرترین علمای قم به مطالعات اسلامی پرداختم.
= از کجا زندگی تان تا آن مین میشد؟

سه آخوند و هزار مشکل

بقیه از صفحه ۱

مجلس در این ناتوانی و درماندگی تا آنجا پیش رفت که رئیس آن، اکبر رفسنجانی، بصراحت گفت جز شخص آیت‌الله خمینی هیچکس دیگری نمی‌تواند توانمندی‌ها را که برای حل مشکلات کنونی کشور لازم است، تصویب کند و لازم‌الاجرا سازد. دولت می‌گوید مجلس نورا چوب‌لای جرخ آن می‌گذارد و می‌خواهد قدم به قدم مراقب کارها باشد که دولت انجام می‌دهد. او این سبب میشود که حالت فلج همچنان ادامه یابد. میر حسین موسوی نخست وزیر اسلامی، مجلس را متهم کرد که نه تنها در کار دولت بیش از اندازه مداخله می‌کند، بلکه بدون برخورداری از صلاحیت نیز به چنین مداخله‌ای می‌پردازد.

خلاصه کلام اینست که قضا می‌گوید تا بسا مانی کارها از دولت است، دولت می‌گوید از مجلس است، مجلس می‌گوید از شورای نگهبان است، شورای نگهبان می‌گوید از هیئت رهبری است و در ردیف قبول قوانین دولت است: قانون اساسی و اسلام و در خور توجه اینکه شورای نگهبان آن چهار که تا کنون رد کرده، همگی همان توانمندی بوده اند که در رژیم تهران

از آنها به "اساسی" تعبیر می‌شود: لایحه اراضی شهری، لویح تاج مین و توزیع کالا، تشدید مجازات محکومان و گرانفروشان، تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی، تشکیل دادگاههای سیار، وصول مالیاتها، طرحهای بیمه، بیگاری و بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی.

برای درمان این نابسامانی و بلاتکلیفی حقوقی، که بر نابسامانیها و بلاتکلیفیهای دیگر افزوده شده است، سرمداران رژیم‌ها را بین دانستند که روی سالی به قوه بطور منظم با یکدیگر اجلاس کنند تا اگر کارها هماهنگ با یکدیگر پیش نمی‌رود، دست کمنا هماهنگی جنسها را زیاده دنیا شد که جلوه حرکتی نیز گرفته شود. آیا این اجلاسهای مشترک به جایی خواهد رسید؟

البته این برای نخستین بار نیست که سران سه قوه، یعنی رئیس جمهوری، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور، هر سه، آخوندان انقلاب در آمده، با یکدیگر دیدار داشته اند، منتها برای نخستین بار است که در این اجلاس مشترک، بیوفای تبلیغاتی را بعداً در آورده اند، و درست

به همین دلیل، مردم بی پروا تر از گذشته، رودر روی آنها ایستاده می‌گویند که اگر از اجلاسهای مشترک قبلی کاری برآمد، از اجلاسهای کنونی هم بخواهد آمد، و چون نیک بنگری، اجلاس مشترک سران سه قوه، در واقع به قوه سرانند بی کفایتی رهبران انتقلاهی است که بیشترین توقع های رفاهی و اجتماعی و اقتصادی را در مردم برانگیختند تا آنها را به عرصه شورش بر رژیم گذشته بکنانند و بیشترین تبلیغات را بر آنها انداخته اند تا مردم را به اصطلاح خود در محنت نگاهدارند، لیکن اکنون می‌بینند آنچه را که به آسانی به دست آوردند، دارند همان آسانی از دست میدهند.

آیت الله خمینی، برای آن که یک بار برای همیشه از زیر بار مسائل رفاهی - اجتماعی شانه خالی کند، گفت که مردم برای نان و خربزه انقلاب نگرند. راست گفت، چون مردم نان و خربزه داشتند و انسان برای چیزی که دارد، دیگر انقلاب نمی‌کند، ولی آیت الله فراموش کرده بگوید که مردم برای این نیز انقلاب نکرده اند که نان و خربزه‌های را که داشتند، از دست بدهند.

انقلاب نان و خربزه را از مردم گرفت، بدون آنکه کمترین چیزهایی را که به مردم وعده داد، در عمل نیز به انسان ارزانی دارد. تبلیغات رسمی بر این محور می‌گردد که جنگ وایدنولوژی اسلامی از ولایت تام برخوردار است. بدین ترتیب تلاش صورت

می‌گیرد که مسائل رفاهی - اجتماعی به درجای بمراتب پایین تر از اهمیت رانده شود. اما این جزو سه نه‌های همگانی خود رژیم نیستند که بی اثر بودن تبلیغات رژیم را نشان می‌دهند. در نظر خواهیها، آنچه ولایت نداد و جنگ وایدنولوژی اسلامی است.

در نظر خواهی یکی از روزنامه‌های عصر تهران در باره اجلاس مشترک سران سه قوه، حتی یک نفر پیدا نشد که از ولایت جنگ وایدنولوژی اسلامی سخن گفته باشد، همه بکمداد در خواستها رفاهی - اجتماعی داشتند که رژیم بکلی زهاری را که در این باب وعده داده بود، بر نیآورده است.

روزنامه‌ها تا میرده می‌نویسد: با توجه به اینکه سران سه قوه کرده‌اند، ندانند در باره عمده ترین مسائل تصمیمات تازه‌ای بگیرند، از مردم بوسیده شد چه توقعاتی از آنها دارند، و مردم یا سخن دادند: از کجا شروع کنیم، از مشکلات اقتصادی بگوئیم، از مسکن، از آموزش، از بی‌قانونی، از گرانفروشی و احتکار و شورش... از کجا؟

خوب بود خبرنگاران روزنامه‌ها تا میرده، پس از این نظر خواهی از مردم، به سراغ سران سه قوه نرسیدند: برای حل مسائل و مشکلاتی که خود بوجود آورده اند، آنها بوده‌اند، از کجا می‌خواهید شروع کنید؟ بهترین باسخی که تا کنون داده شده، از طرف وزیر نیرو بوده است: استعفا.

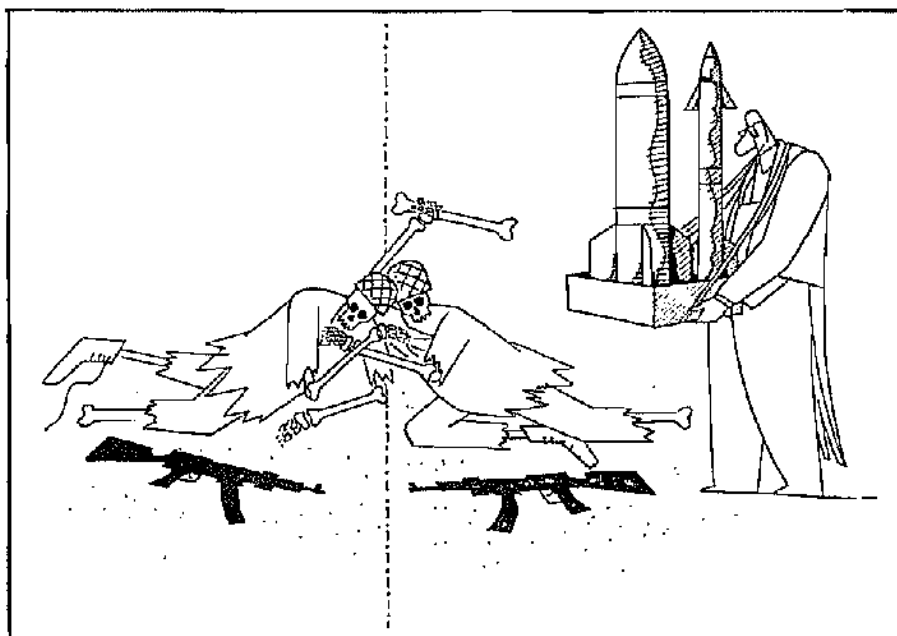
بقیه از صفحه ۱

به دنبال این کشورها، انگلستان با ۱/۹۴۷ میلیارد دلار (۶/۲ درصد) مقام چهارم را بخود اختصاص داده است. مقام پنجم نصیب چین با ۱/۲۵۸ میلیارد دلار (۳/۸ درصد) شده است. کشورهای جهان سوم با ۷۷۲ میلیون دلار در مقام ششم قرار دارند و پس از آنها ایتالیا با ۲۲۷ میلیون دلار (۱ درصد) قرار گرفته است. در ۵ سال گذشته فروش اسلحه دو بر قدرت کاهش یافته است و جای آن همکارا کشورهای اروپایی بر کرده اند که ما در ات اسلحه شان در ۵ سال گذشته از ۲۳ درصد به ۲۸ درصد رسیده است.

خاورمیانه در ۵ سال گذشته به رغم کاهش درآمد نفت و رکود اقتصادی با فاصله زیاد مهم ترین منطقه وارد کننده اسلحه در جهان سوم بوده است. عراق ۱۲/۱ درصد اسلحه فروخته شده به کشورهای جهان سوم را خریده است و پس از او به ترتیب عربستان سعودی با ۷/۲ درصد، لیبی با ۴/۵ درصد، اسرائیل با ۲/۴ درصد، اردن و ایران با ۲ درصد قرار دارند.

مؤسسه سوئدی کهدی های خارجی این کشورها بخصوص عراق، اسرائیل و مصر را با ۲۲۵ میلیارد دلار بر آورد میکند در گزارش خود اعلام کرده است که جنگ جمهوری اسلامی و عراق در سال ۱۹۸۶ تمام یا تقریباً تمام درآمد نفتی ایران و عراق را بلعیده است و اشتغالهای فروشندگان اسلحه را تیزتر کرده است. در سال ۱۹۸۴، چهل کشور به ایران و عراق

مرکب فروشان



شوروی در ۵ سال گذشته سوریه (۲۴/۷ درصد) هند (۲۰/۳ درصد) و عراق (۱۹/۳ درصد) بوده اند.

بیشترین صادرات اسلحه آمریکایی به کشورهای جهان سوم به سوی مصر (۱۷ درصد) عربستان سعودی (۹/۳ درصد) و اسرائیل (۷/۴ درصد) سرازیر شده است. در حالی که شوروی ۴ برابر آمریکا به

اسلحه می‌فروختند. در سال ۱۹۸۶ تنها رابن کشورها به ۵۳ کشور رسیده است. انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح استکهلم بر اساس آماری که اغلب از سوی منابع غربی در اختیارش قرار گرفته است چنین برآورد میکند که صادرات اسلحه نزدیک به ۱۵ درصد کل صادرات شوروی را تشکیل میدهد. مهمترین مشتریان اسلحه

کشورهای آفریقای اسلحه فروخته است اما همچنان فرانس بزرگترین تاءمین کننده اسلحه برای قاره آفریقا است که با ۲۳ کشور این قاره قرار داده های همکاری نظامی دارد. بیش هزار مستشار نظامی فرانسوی نیز در قاره سیاه بخصوص در آفریقای مرکزی، چاد و سنگال حضور دارند.

فرانسه ۸۶ درصد تولید اسلحه خود را به کشورهای جهان سوم فروخته است و مهمترین مشتریان آن از سال ۱۹۸۲ عیارتنند از عراق، عربستان سعودی، هند، آرژانتین و مصر.

هزینه های نظامی

به گزارش مؤسسه سوئدی از نظریه های نظامی در سال ۱۹۸۶ ایالات متحده با ۲۱۹/۳ میلیارد دلار انگلستان با ۳۰ میلیارد دلار و فرانسه با ۲۸/۸ میلیارد دلار در رتبه های جهان قرار دارند.

گزارش مذکور برخلاف معمول ۲۲ سال گذشته خود، از هزینه های نظامی شوروی و چین ذکری به میان نیآورده است. مدیریت تا زه مؤسسه سوئدی معتقد است که ارتباط مربوط به چین و شوروی همواره متکی بر حدس و گمان و برآورد های منابع غربی بوده است و امکان بررسی دقیق آن وجود ندارد. جمع کل هزینه های نظامی جهان در سال ۱۹۸۵ به ۶۶۳/۱۲ میلیارد دلار میرسید.

(خبرگزاری فرانسه)

خاکسپاری حزب جمهوری اسلامی

"حزب جمهوری اسلامی تعطیل شد" - این خبری که با عنوان درشت در صفحه اول روزنامه‌های تهران چاپ شد، بی‌چون و چرا شگفت آور بود. شگفتی هنگامی فزونی می‌گردد که نشان متن درخواست تعطیل را، که خامنه‌ای و رفیقان سیاسی مشترکاً امضاء کردند، و پاسخ خمینی را به این درخواست، بدقت می‌خوانند.

نخستین پرسشی که به ذهن می‌آید این است که چرا حزب بنا میرده انحلال خود را اعلام نکرد، بلکه تعطیل خود را اعلام کرد. آیا کارگردانان آن امیدوارند که این حزب روزی به صحنه سیاسی ایران بازگردد؟ این همه خوشبختی‌های از آنان بعید است. پس چرا تعطیل و نه انحلال؟ این کار جز دلایل حقوقی نمی‌تواند داشته باشد. دلایلی حقوقی که سلماً "پیمان‌های مهم سیاسی - مالی نیگز خواهد داشت، زیرا هنگامی که موافقتی در حد حزب جمهوری اسلامی منحل می‌شود، ناگزیر است دفاتر مالی خود را سه‌روی نماید و بنندگان قوه قضائیه و اجرائیه بگشاید تا معلوم شود درآمدهای آن از کجا و به چه اندازه بوده و هزینه‌های آن در کجا و به چه اندازه صورت گرفته است. این کاری است که نه تنها رفیقان سیاسی نمی‌دهد، کارگردانان دست‌اول این حزب می‌توانند غیباً با کمک کل آن را از محاسبه سیاسی ایران تحمل کنند، ولی روشن منابع مالی حزب به هیچ روی برایشان تحویل پذیر نخواهد بود.

حزب جمهوری اسلامی منابع مالی مهمی در اختیار داشت، در حسابهای بانکی آن پولهای کلانی وجود داشت - و دارد. اگر حزب منحل می‌شد، این حسابها از اختیار بردارندگان کنونی آن بیرون می‌آمد و در اختیار رهبانی قرار می‌گرفت که در اساساً همه حزب منحل شده و فقط تعطیل شده است. در نتیجه حسابهای بانکی آن می‌تواند همچنان عمل کند، و کارگردانان اصلی می‌توانند تا فرصت باقی است جا بجای‌های مالی لازم را انجام دهند، بی آنکه چشم کنجکاو این جا بجای‌ها را زیر نظر داشته باشد.

اما از جنبه حقوقی امر که بگذریم، حزب نامبرده را می‌توان از حیث سیاسی به خاک سپرده داشت. هنگامی که انسان کارنامه مختصر حزب را، جنسان که خامنه‌ای و رفیقان سیاسی در نامه خود به خمینی ارائه داده اند می‌خوانند، درمی‌یابد که در جمهوری اسلامی، کارنامه درخشان انقلابی نیز نمی‌تواند ضامن برای ادامه یک نهاد دیدنی و آید، این حزب بود و برای این امتیاز خاص که شواست نام رژیم را بر خود بگذارد و روزنامه‌ها را که خود را نیز به همین نام

بقیه از صفحه ۱

البته در برخی حالات و شرایط، دولت با اتخاذ سیاست پولی حساب شده، ارزش پول می‌گذاهند تا بتوانند از این راه، صادرات را رونق بخشند. به عنوان نمونه، ایالات متحده آمریکا در طول دو سال گذشته نرخ مبادله دلار را در برابر ریال بین المللی در حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد با ثبات آورد تا با زارها در امتداد این رونق سازد. موفق نباشد، اما این کارها هنوز دلار هرگز سیب‌بسته که مردم آمریکا با دستهای چکی دلارها پستان را بدهند و به ازای آن هر چیزی دیگری که ارزشی داشته باشد یا نقد است آورند. برای آنکه کارهای ارزشی دلار نه تنها با تورم قیمت‌ها در آمریکا همزمان نشد، بلکه در این مدت قیمت‌ها در این کشور از ثباتی برخوردار بود که در کمتر کشوری و کمتر زمانی دیده شده است.

ولی در جمهوری اسلامی، کارهای ارزشی را با ارزشی سیاست حساب شده‌ای نیست که به موجب آن، صادرات تشویق شود، زیرا به هر نحوی که قیمت آن به دلار محاسبه می‌شود، جمهوری اسلامی جز قابل توجهی برای صادرات کردن ندارد. کارهای ارزشی را در رژیم تهران بدان سبب است که حجم رند اسکناس هیچ تناسبی با حجم رشد تولید کالاها ندارد. تولیدیاتی که است، و به مناسبت با شایس بودن ارزش ریال و واردات نیز بسیار

منتشر کنند. حزبی بود که با توابد یک شخص خمینی به وسیله نزدیکترین همکارانش تا سه سیس شده تا به قول نویسندگان نامه مذکور "نیروهای آگاه و مؤمن" را در سازمانی استوار بر "مبانی ایمان و عقیده" گرد آورده، در "گسترش آگاهی‌های انقلابی و تربیت کارکنان فعال و کارآمد" بکوشد و "توطئه دشمن خارجی و ضد انقلاب داخلی" را خنثی کند.

حزبی بود که به قول نویسندگان نامه، برای "تشبیه نظام جمهوری اسلامی و انجام تکالیف بزرگی که بر دوش خود می‌گذازد هیچ کوششی فروگذار نکرد" و برای اثبات "مظلومیت و حقانیت خط امام شهیدانی تقدیم انقلاب کرد که بعضی از آنان چهره‌های برجسته و فراموش‌نشده انقلابی بودند...

حزب نامبرده، چنان که نویسندگان نامه می‌گویند، به همین بسنده نکرد، بلکه "وظیفه" اسلامی خود را در برابر جنگ، این مهم‌ترین مسأله رژیم، لحظه‌ای به طاق نسیان نسپرد. چنان که از به قول نویسندگان نامه، "جمعیت از کارها و اعضاء آن در این جهان مقدس به افتخار شهادت ناآل آمدند."

نمره‌های درخشان که خامنه‌ای و رفیقان سیاسی در کارنامه حزب می‌گذارند، به همین جا پایان نمی‌گیرد، بلکه اعضاء حزب به اسلام نه فقط اعتقاد داشتند، "شعبه" هم داشتند، یعنی "سینه و خدمتگزار" بودند و برای "بندگی و اخلاص"، "اعتقاد را سخبه ولایت فقیه" نیز افزودند می‌شود و رهبران حزب "با کسب

خاستگاه تروریسم اقتصادی

یک مؤسسه یا یک شخص، اگر به جا شسی رسید که پولی برای پرداخت تعهداتش نداشت، ورشکسته اعلام می‌شود و با یسد همه بیامدهای این ورشکستگی را تحمل کند. حال آنکه دولت تنها نهادی است که می‌تواند برای پرداخت تعهداتش اسکناس چاپ کند، هر چه دی سسوی دولت اگر اسکناس چاپ کرد، مرتکب خلاف مشوجه تعقیب قانونی شده است. اما دولت بدون و همه از تعقیب قانونی می‌تواند اسکناس چاپ کند. با این کار اگر چه شما می‌تواند به راه سوسی یکسک ورشکستگی هولناک اقتصاد می‌برد، لکن خود، مادام که سقوط نکرده است، از تعقیب قانونی معذور است.

ممکن است در این میان مثلاً رئیس بانک مرکزی بدان سبب که نمی‌خواهد مسئولیت چاپ بی‌محابا پولی حساب با اسکناس را بپذیرد، استعفا دهد، ولی آوار ورشکستگی اقتصادی دولت سبب آن که بر سر خودس خراب شود. قشرهای کم درآمد و مسکرا خانه‌خوار می‌کند، و این همان فاجعه‌ای است که امروز، جلوجشم همه، دارد در جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد.

گران تمام می‌شود، و در نتیجه هر روز باید برای حش منایه مورد نیاز، بهای بیسترا ز گذشته پرداخت.

در این میان بزرگترین عامل افزایش قیمت خود دولت است، دولت هر چند می‌کوشد گران سوسا م‌آور را به گردن بسه - اصطلاح "تروریسم اقتصادی" بگذارد که البته در هر اقتصا دورم زده‌ای وجود دارند، ولی این کوشش به هیچ وجه بدین منظور نیست که با "تروریسم اقتصادی" مبارزه‌ای جدی صورت پذیرد، بلکه اساساً بدین منظور است که ذهن جامعه از بی‌گفایستی دولت منحرف نگردد و به سوسی دیگری معطوف شود.

نگاهی گذرا به افزایش نرخ خدماتی که در دست دولت است - آب، برق، تلفن، پست و تلگراف و غیره - نشان می‌دهد که اگر تروریسم اقتصادی در ایران امروز فقط یک سر داده باشد، آن سر، دولت جمهوری اسلامی است. از افزایش سبب در خدایات دولتی که بگذریم، دولت در هر حال معای از جمله در جمهوری اسلامی این اختیار را ندارد که هر قدر دلش خواست اسکناس چاپ کند.

رهنموده‌ای از امام، حرکت حزب را تنظیم و سیاست‌های آن را پی‌ریزی می‌کردند.

واکنش چنین نهادی، با این کارنامه‌ای که در جمهوری اسلامی دست کم یکی از درخشانترین هاست، دفاع خود را که "ملا" تعطیل می‌کند، با این کارنامه درخشان، "حزب جمهوری اسلامی آخسریین نهادی بود که می‌بایست تعطیل شود، حال آنکه اولین نهادی بود که خمینی

راهی به انحلال آن داد.

رفیقان سیاسی و خامنه‌ای برای تعطیل کردن حزب دو دلیل عمده می‌آوردند: دلایلی که می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد. یکی اینکه، اکنون دیگر "نهادهای جمهوری اسلامی تشبیه شده و سطح آگاهی و درک سیاسی آحاد ملت، انقلاب را، آسیب‌ناپذیر ساخته و توطئه‌های ضد-انقلاب داخلی و استکبار جهانی بی‌اثر و کم‌خطر" گردیده است. یعنی خیال رژیم از همه حیث چندان آسوده است که می‌تواند مهمترین نهاد سیاسی خود را تعطیل کند.

ولی انگار که نویسندگان نامه این دلایل خود را فراموش کرده باشند، بیدرتگی می‌افزاید که ممکن است "حزب در شرایط کنونی بیانه‌ای برای ایجاد اختلاف... و موجب خدشه در وحدت و انجام مملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی سازی یکدیگر کند."

و حال معلوم نیست که سوگند تشبیه نهادها و وبالرفتن سطح آگاهی حزب اله و آسیب‌ناپذیری انقلاب را با چه پیاور

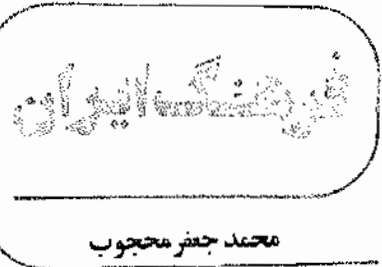
کردیادم خروس اختلافها و دودستگیهای را که نه تنها حزب را، بلکه تمام ملت را به گسیختگی تهدید می‌کند. رفیقان سیاسی و خامنه‌ای که درخواست انحلال را امضا کردند و خمینی که با آن موافقت کرد، این پاسخ را به ما می‌دهند که می‌پرسیم: "حزب جمهوری اسلامی با آن کارنامه درخشان چندین ساله چگونه می‌تواند به عامل اختلاف و دودستگی تبدیل شود؟"



رایو ایران ساعت‌های پستی برآمده

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی اسراع گرتگاه رومب‌های ۲۵ متر (فرگانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱۰ متر (فرگانس ۱۵۸۵ تا ۱۵۱۲ کیلوهرتز) از ۲۱ متر (فرگانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی اسراع گرتگاه رومب‌های ۱۹ متر (فرگانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرگانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی اسراع گرتگاه رومب‌های ۲۱ متر (فرگانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرگانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).



آفرین فردوسی و مدامایح بی حد

محمد جعفر محبوب

اکثریت نزدیک به اتفاق فارسی زبانان، دیوان شاعران ستایشگر و گویندگان را که مجموعه شعرشان آکنده از قصیده‌های مدح شاهان و امیران و وزیران است دوست نمی‌دارند و کمتر آن شعرها را می‌خوانند، واگسریه و واسطه‌علاقه‌مندی به شعر فارسی، یا تحقیق ادبی و تاریخی، بدین گونه دیوان‌ها را می‌آورند، می‌گویند که قصیده‌های ستایش آمیز فقط تا آن حدکه مورد نیازشان است مطالعه کنند و شعر دوستان، تنها به خواندن تغزل‌های هسانی و مضمی یا عاشقانه، آغوش بدهند و گاه با این گونه‌ها عیان را مداح، متملق، مدیحه‌سرا و ستایشگر می‌خوانند تا جایی که این گونه‌ها زده‌ها و وقتی در حق شاه‌ها و بزرگان رویدادها، داندن دشنام می‌دهند، نویسنده این سطور، با آن که خود نیز در این احساس با دیگر فارسی زبانان شریک است مقدمه گفتار خویش را بختی مختصر در باره مدح و ستایش قرار داده تا ثابت کند که آنچه مورد نفرت و بی‌میلی خوانندگان واقع می‌شود، صرف مدح گسترده و ستایشگری نیست، بلکه با بسند عوامی دیگر نیز بدان یا رشودها شعر ستایش آمیز را این گونه از نظرها ببیند.

در آغاز این بحث ادبی و اجتماعی با بدعری کنم که ستایش، یعنی آفرین خواندن به‌شکلی‌ها و زیبایی‌ها و ویژگی‌های ستودنی در اشعار است، و نگویم، که نقطه مقابل آن و بدگفتن از صفات ناپسند و زشتی‌های ظاهری و باطنی آدمیان است، و این هر دو در روی یک سکه‌اند، از ارکان سخن در هر زبان است، و در دنیا هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که از این گونه‌ها بی‌خالی باشد. حتی سخن‌های روزانه ما سرشار از ستایش و نگوشتن، یعنی همان چیزی است که در اصطلاح ادب آن «مدح» و «تثنی» می‌نامند، وقتی کسی در سخن گفتن زبان به ستایش زیبایی زنی یا گل یا بنا یا طبیعت یا منظره‌ای از طبیعت می‌گشاید، یا چنان که در روایا به علت بدی هوا رواج تمام دارد، از بدی هوا و نامساعد بودن آن شکر می‌کند، این همان مدح یا هجو است که در طبیعت سخن گفتن روزانه‌ترین و بی‌جا‌ترین است. بر همین قیاس است مقایسه روزانه ما و گفتار ره‌ها و بحث‌های رادیویی و تلویزیونی و مطالب مندرج در داستان‌ها و نمايشنامه‌ها، که تقریباً هیچ یک از ستایش یا نگوشتن خالی نیست و این حال آن‌ها را با شوق و علاقه می‌خوانند، بنا بر این باید در ستایشگری شاعران مدح سرا عوامی دیگری نیز وجود داشته باشد تا این‌ها بی‌میلی طبیعت آدمیان بدان شود.

اکنون از نظری دیگر به همین قفیه بنگریم و برای روشن‌تر شدن مطلب نخست سالی بزنیم: میرزا حبیب‌الله قاسمی از شاعران بسیار توانا و در عین حال ستایشگر عصر قاجار است، دیوان وی سرشار از قصیده‌های غزلی است مدح نامرادان شاهنشاهی و زاهدان و وزیران و امیران دربار قاجار، همین شاعر چند قصیده نیز به مناسبت کاری که داشته - در ستایش میرزا تقی خان امیرکبیر سروده است، خواننده شعر، چون مدح را دوست می‌دارد و بدو احترام می‌گذارد، اگر این قصیده، مدح را در جای بی‌بندیا علاقه‌مندی می‌خواند، که آن که یکی از همین قصیده‌ها را در نخستین کتاب‌های دبستان که روزاً در فرهنگ انتشار داد، نقل کرده بودند، بنا بر این یکی از دلایل نقل نموده شدن طبع خواننده زنده‌ها و زنده‌ها است که با از مدح نفرت دارد و او را به ستیگرگی و سخت‌دلی و خون‌ریزی و غارتگری می‌شناسد، یا دست کم اصلاً او را نمی‌شناسد و بدین‌جهت است که خواندن ستایش‌نامه‌ای از شخصی که هیچ اورا نمی‌شناسد چندان دل‌پذیر نیست.

اما مهم‌ترین عاملی که باعث رمیدن طبع از خوانندگان شعر ستایش آمیزی شود آن است که خواننده می‌داند شاعر این سخنان را فقط برای آن سروده که صلوات بر سر او درج می‌شود و معشوق کند. دیوان همین قاسمی برای ستایش قصیده‌های بسیار زیبا در مدح حاج میرزا قاسمی وزیر محمدشاه، علاوه بر این شاعر، شخصاً لاف‌دوستی با حاج میرزا قاسمی هم می‌زده و حتی از او گل می‌گردد و وقتی ناخوش بوده چرا صدرا عظیم‌الحال را تیرسیده و کسی را به عیادت او نفرستاده است، اما وقتی همین حاج میرزا قاسمی عزل شده میرزا تقی خان امیرکبیر به جای او نشست تا عروسی را هجو گفت: به جای ظالمی سقی (= حاج میرزا قاسمی) نشست عادل‌تقی که موافقان متقی کشته افتخارها این کار قاسمی فقط برای خود تیرسینی بود و گرنه هیچ لزومی نداشت که ستایش امیرکبیر را با نگوشتن وزیر سلف وی بیا میزد. به عبارت دیگر اگر امیرکبیر سراز قاسمی انتظار مدح داشت (که نداشت) بی‌هیچ شبهه منتظر نبود که در ضمن مدح خویش هجو وزیر محزول را که مدح و رفیق شاه عزیز بود، بنویسد.

پس اگر شاه‌ها و بزرگان به ستایش مردی شکایت و بدخواه نبوده در ستایش‌نامه او هیچ اثری از طعنه و جرح و تشتمال (ماتای بنا معنوی) از قبیل رسیدن به مقام و غیره) نمی‌بیند و نسبت به مدح و ستایش نظر داشته باشد شعر او را - اگر نه با شوق و رغبت - لاقابل بی‌هیچ اگر ادعای هدخواهند. ظاهراً در شعر فارسی چنین سنت و سابقه‌ای نبوده و شاعران ستایشگر چاره‌نمداشته‌اند تا مدح را به صفاتی که در آن وجود نداشته است بستانند، تنها قصیده تا و تمام می‌

که از رودکی، بدر شعر فارسی، به ما رسیده و در عین حال قدیم‌ترین قصیده کامل و تمام است که در زبان فارسی وجود دارد و قصیده معروف "مادرمی" است که با این بیت آغاز می‌شود:

مادرمی را بگرد باید قربان
بچه‌ها را گرفت و کرد به زندان
این قصیده زیبا در تاریخ سیستان نگاه‌داری شده و از مدینه زوال مضمون مانده است. صاحب تاریخ سیستان پس از نقل تمام قصیده، که در مدح امیر ابوجعفر، یکی از بزرگانان یعقوب لیث است، (رودکی به علت بی‌بسیاری خود دنیا مدها و این قصیده را برای او فرستاده بود) گوید که چون این قصیده بخوانند هیچ کس منکر نشد، الا همه گفتند در حق این مدح و هجو هر چه گویند کم است زیرا که امیر ابوجعفر مرد تمام است (نقل به معنی). از این گفته‌ها می‌آید که در آغاز کار شاعر عرق نداشتند است مدح و مسک یا کم‌چراغ خویش را با تمام می‌یا رستم بخوانند، چه در همان مجلس شونندگان اعتراض می‌کردند، در کتابس همان‌ها نیز وقتی در آیین شاه‌ها سخن می‌گویند گویند عین همین اندرز را می‌دهد: "آن کسی را که هرگز کاره بر میان نیست با شد مگوی که شمشیر تو شیرا ننگد و به نرسه کوه بیستون برداری و به تیرموی بشکافی و آن که هرگز بخری نشسته با شد اسب او را به دل‌دل و براق و رخسار و شیده‌ها نندم کن و بدان که هر کسی را چه بیا شد گفت... اما بعدها کارها از قاعده خارج شدند و شاعران در میان آنه‌ها غرق و قلب حقیقت و فروختن ستایش‌ها به ما بده‌ها رفتند!

غرض از این مقدمه، مبسوط آن بود که اگر طبع مردم به خواندن شعر مدح رغبتی ندارند از آن روی است که مدح و ستایش ناخوش آیند است، یا می‌توان آن را از سخن حذف کرد، مگر در شعر عاقلانه چیزی جز ستایش معشوق می‌توان یافت؟ این گناه ستایش فروشی است که گوهرگران بهای ستایش را تبا کرده و زلف‌داری را در پای خوگان ریخته‌اند. در این زمینه سخن بسیار است و بنای ما بر این است که بر این پایه بدعری نتوانیم بپردازیم:

با تمام این احوالی که شرح آن گفته‌ام، جای جای در دیوان شاعران به ستایش‌ها می‌بریم خوریم که بی‌خوش ادیان و حسن عقیده از آن برمی‌آید و آن ستایش‌ها را با شوق و اعجاب می‌خوانیم، شعری که گویندگان بر اثر عقاید بدینی و مذهبی خویش در باره اولیای دین سروده‌اند (گویند که در آن نیز طبع شفا عت و گرفتن اجر و ثمنای بهشت وجود دارد، اما هر چه با شد این گونه چشمه‌ها شفا ما می‌نمایند نیست!)، نیز شعرها می‌گشتا که در آن اجناس ملی خویش سروده (مانند قصیده دیوان‌مداین خاقانی و قصیده غزالی که به ستایش ستایش‌ساز سروده است) از این گونه بدعری می‌آید. اما حالمانه‌تر از همه این ستایش‌ها مدحی است که شاه‌ها در حق شاه‌ها می‌گویند، دیگر سراسر که آن جز از روی احترام به استاد می‌گویند، سلف و اعتقاد بدو نیست و در میان تمام شاعران ایران بدوین هستند که بیش از تمام ستایش‌ها، مدح و ستایش‌ها بعد از خود واقع شده‌اند و آن دو تن یکی از آن است که مال و نعمتی تمام مدت و دیگری فردوسی که در کهن سالی با فقر و تنگدستی چشم از جهان فرو بست.

جمع کردن و نقل تمام مدایح این دو ستایش‌ها و حتی یکی از آن - در یک گفتار ممکن نیست و از این روی فقط بعضی از این مدایح بی‌سلف را که در حق فردوسی سروده شده است به اختصار نقل می‌کنیم و سخن را با نقل یکی از بهترین مدایح فردوسی که سروده است تا دین سخن‌ساز است به پایان می‌بریم. این شاه‌ها و نویسنده و ادیب ارجمند در میان ایرانیان بیشتر به تخلص شاه‌ها، خود شهرت داده‌اند و گاه آنرا "حسین مسرور" می‌شناسند، شاید بدین علت که "سخن‌ساز" کلمه‌ای است مرکب و "مسرور" یک کلمه است و آن‌ها تر بر زبان می‌آید. از آنجا که بزرگ‌نشین کسی که زبان به آفرین فردوسی گشوده‌ها می‌گشود است، به منظومه نظم می‌بختی خسرو شیرین و هفت پیکر (بهرام‌نامه) و بخشی از اسکندرنامه (شرف‌نامه) از نظر موضوع با شاه‌ها است. اما در طبع تمام مدایح فردوسی هم سرگذشت خسرو پرویز را به نظم آورده است، هم تاریخ بهرام‌مودا ستان اسکندروا، از این روی نظمی در آغاز سر سه منظومه نسبت به او ادای احترام و اظهار کجکی کرده است. در آغاز خسرو شیرین گوید که فردوسی چون در شصت سالگی داستان خسرو را می‌سروده حدیث عشق را در آن نیامده است:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است
حدیث عشق از ایشان طرح کرده است
که در صفت او نشان ز ننگا نسی
خندنگ اما دانی از نسی حوانی
به عشقی در که صفت آمدی سندی
سخن گفتن نیا مدسود مندی
نکتم هر چه دانا گفت از آساز
که فرخ نیست گفتن، گفته را ساز
در آن جزوی که ما نداد ز عسقی ساری
سخن را ندیم، نیت بر مردغساری
و مرا داز "مردغاری" حکیم طوس است، در آغاز زبیرا مانه از فردوسی چنین یاد می‌کند:

هر چه تاریخ شهریاران بود
در یکی نامه اختیار، آن بود
حاکم اندیشه‌ای رسیده نخست
همه را نظم داده بود در سست
مانده‌ها زان لعل ریزه لختی کرد
هر یکی زان ترانه جیسی کرد
من از آن خنده چون گهر سنجی
پرتراشیدم این چنین کنجی...
آنچه از او نیم گفته شد
گوهر نیم سفته راست
و آنچه دیدم که راست بود درست
ماندمش (باقی گذاشتمش) هم بر آن قرار نداشت
و این بیت‌ها از آغاز شرف تا مه است، در نقل بیت‌های نظم می ترتیب تاریخ سرودن منظومه‌ها رعایت شده است:

سخن گوی پیشینه دانای طوس
که راست روی سخن چون مسروس
در آن نامه کان گوهر سفته را ند
بسی گفتنی‌های ناگفته ماند
اگر هر چه بشنیدی از باستان
بگفتی، در آرز آمدی داستان
نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود
همان گفت کروی گزیرش نبود
دگر از بی دوستان ز لاله کرد
که حلوا بستانها بنا بست خورد
نظمی که در رشته گوهر کشید
قلم دیده‌ها را قلم در کشید
به ناسفته دژی که در گنج یافت
ترازوی خود را گهر سنج یافت...
دیگر از استادان بزرگ، شیخ اجل سعدی است و شلیسل او از فردوسی در بوستان، گلستان و قصیده‌ها بیش معروف است. در بوستان بیعتی از حکیم را با احترام می‌شایسته تضمین کرده است:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد
که رحمت بر آن تربت پاک زاد
"میا ز رموری که دانه کش است
که جان دار در دجان شیرین خوش است"
این بیت فردوسی از داستان کشته شدن ایرج به دست برادرانش سلم و تور گرفته شده است.
در گلستان نیز در حکایتی از پادشاهی ستمگر گوید: "باری به مجلس او در کتاب شاهنامه می‌خواندند و زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون... (با با اول، حکایت هفتم) نیز در قصیده‌ای در ستایش انکیا سو فرماید:
این کدرشنا مه‌ها آورده اند

رستم و رویشنه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک
کز بی خلق است دنیا یادگار
خواه حافظ، چنان که شیوه است، رندانه و غیر مستقیم به داستان‌های شاهنامه اشاره کرده است:
سوختم در جای صبر زبیرا ن شع چکل
شاه ترکان فارغ است از مال ما، کورستی؟

شاه ترکان سخن مدعیان می‌نمود
نرمی از مظلومه، خون سیا ووش یاد
شاه ترکان جویندید و به چه انداخت
دست گیرا ز سود لطفی هم تن، چه کنم؟
و نیز با رها و با رها به چمشید و کی خسرو و اسکندر و سلم و تور
و آفراسیاب و بیا رید و بهرام و بهمن و پرویز و بهمن و ساسان
(بدر آفراسیاب) و بیزان (وزیر آفراسیاب) و بهمن
و رستم و سیاک و زوز و شیده و شیرین و قبا و کسا و ووس و
کی قبا و همدا ز قهرمانان شاهنامه فردوسی - اشاره کرده است.

از ملک اشعراي بهار، سه قصیده آفرین فردوسی در دست داریم:
مطلع این سه قصیده را از بی یکدیگر یاد می‌کنیم:
سخن بزرگ شود چون دست با شور است
کس از بزرگ شدن ز گفته بزرگ، روا است

آنچه کورس کردودا را و آنچه زردشت مبین
زنده گشت از همت فردوسی سحر آفرین

چارتن در یک زمان گشتند مردوران ساری
ب پنج‌نوبت گوفتند ز فرشته‌ها عسری
این قصیده‌ها بهاری یکی از یکی زیبا تر است و نه‌تر و بلندتر است و جای آن دارد که یک با مختصر شوخی برای آگاهی خوانندگان گرامی درج شود، اما همین بهار در مقام قدرشناسی از شعر مسرور گفته بود: "ما همه گفته‌ایم، اما مسرور از همه بهتر گفته است". و مقصودش همین ستایش نامه فردوسی بود. اینک با شاهانه ز کویا که گردن این فردوسی نامه به علت کمی جا با نقل آن این گفتار را حسن ختام می‌بخشیم:
حرکه که اندیشه بیدار بود
ز لایس تن سبکبار بود
بر آسوده گیتی ز غوغای روز
که غنچه جرف فکر گیتی مسرور



از دوشنبه ۱۸ خرداد تا دوشنبه یکم تیر ۱۳۴۶

دوشنبه ۱۸ خرداد

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ضمن هشدار به جمهوری اسلامی اعلام کردند که در صورت تهاجم تاج و زر رژیم تهران علیه کویت، متغنا "از این کشور دفاع خواهند کرد."
معاون وزارت خارجه کویت طی مباحثاتی با نیویورک تا میزای اعلام کرد که دولت کویت از چین خواسته است برای حفاظت از آزادی کشتیرانی در خلیج فارس به آمریکا و شوروی بپیوندد.
سه شنبه ۱۹ خرداد

بنیادگزارش های رسیده، کتابخانه بزرگ دانشکده ادبیات امفهان، روز یکشنبه گذشته دچار حریق شد و ۸۵ هزار جلد از نفیس ترین کتابهای ایران در آتش از بین رفت.
پلیس فرانسه دانشجوی حزب اللهی ایرانی را که هفته گذشته همراه با ۵۵ نفر دیگر به اتهام تدارک اقدامات تروریستی با زدن تکرده بود با پرواز هواپیمائی جمهوری اسلامی از خاک فرانسه اخراج کرد. سامی این عده عیارت است از: مسلم فاخر، محمدجعفری، شفی محمدیان، باقر علیزاده، نعمت الله شریعی، علی مینایان، احمدزاهدی و اصغر عزیزی.
سران ۷ کشور صنعتی بزرگ جهان، در

با بیان اجلاس سه روزه خود در ونیز، ضی قطنی مدای اعلام کردند که جنگ جمهوری اسلامی و عراق با بهره رجه زودتر با توجه به تمایزات رقی و استقلال دو کشور پایان گیرد، آزادی کشتیرانی در خلیج فارس حفظ گردد و عبور از دنگت و کالاهای دیگر از تنگه هرمز بدون مانع ادامه یابد.
چهارشنبه ۲۰ خرداد

"کاسپا رواین برگر" وزیر دفاع آمریکا، در مباحثاتی با واشنگتن تا میز، رژیم خمینی را خونخوارترین رژیم دنیا از قرون وسطی تا بحال توصیف کرد و سران رژیم اسلامی را مشتیدوانه زنجیری نامید. وزیر دفاع آمریکا در این مباحثات، کید کرد که بهیودروابط سفارت جمهوری اسلامی در پاریس، از صدور وایدور و به ایران برای بیرون فرافرا نسکی نماینده خبرگزاری فرانسه در تهران که برای گذرانندن تعطیلات به فرانسه آمده است خودداری کرد. خبرگزاری فرانسه به خاطر اخراج غیر مستقیم نماینده خود به شدت به جمهوری اسلامی اعتراض کرد.
پنجشنبه ۲۱ خرداد

دولت انگلستان دودیلیمات دیگر جمهوری اسلامی را از زندان اخراج کرد و رژیم تهران نیز به عنوان تلافی تصمیم گرفت ۴ دیپلمات انگلیسی را از ایران اخراج کند.
به نوشته لیبراسیون، بر اساس تحقیقات و نظرخواهی های وزارت خارجه فرانسه، ۶۵ درصد از مردم فرانسه معتقدند که رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر دولتی ملج جهان را تهدید میکند.
جمعه ۲۲ خرداد

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم تهران در پرواز اردن سخن گفت. گفته میشود وی از مقامات چینی درخواست خواهد کرد تا در تنشجات طلیح فارس دخالت نکنند.
شنبه ۲۳ خرداد

مجله لبنانی "الشراع" که برای اولین بار از ما جرای ایران گیت برده برداشت، به نقل از زندیکان آیت الله منتظری فاش کرد که سه از زکروگانهای غربی در بیروت به تهران انتقال یافته اند.

این نشریه نوشت طرفداران منتظری خواهان محاکمه کروگان های آمریکائی هستند.
دولت آمریکا به جمهوری اسلامی هشدار داد که چنانچه انتقال کروگان ها به ایران صورت نگیرد، اقدامات متهران را عملی فوق العاده وخیم تلقی میکند و حکومت جمهوری اسلامی را مسئول امنیت و سلامتی کروگانها میداند.

به نوشته لوموند، آتش سوزی کتابخانه دانشکده ادبیات امفهان، به منظور سرکوشی گذشتن بر دزدی آثار نفیس و قدیمی این کتابخانه از سوی عوامل رژیم صورت گرفته است. لوموند همچنین نوشت: باره ای کتابهای خطی قدیمی که به گفته مقامات حکومت اسلامی در آنسر نفوذ آب در کتابخانه، مجلس ازین رو فته بود، اخیراً در یک حراجی در آمستردام کشف شد.
یکشنبه ۲۴ خرداد

سایند تلگراف به نقل از منابع عرب در بیروت نوشت: کشیش تسری ویست بدستور رژیم تهران ر بوده شد.
به گزارش سرویس بین المللی اخبار بی بی سی، ورود میر حسین موسوی نخست وزیر رژیم اسلامی به ترکیه و خودداری وی از ادای احترام به آرامگاه کمال اتاتورک، جنجال بزرگی در ترکیه به راه انداخت و مطبوعات ترکیه و محافل ایزدیسون آن کشور دولت آنکارا را به شدت مورد انتقاد قرار دادند و رفتار موسوی را توهین به ملت ترکیه توصیف کردند.
دوشنبه ۲۵ خرداد

وزیر خارجه ژاپن که در چهار رجبوب فعالیت های دیپلماتیک خود برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق، یکشنبه شب وارد تهران شد، امروز با علی اکبر ولایتی دیدار کرد و در باره اوضاع خلیج فارس، به گفتگو پرداخت. وزیر خارجه ژاپن نگرانی کشور خود را از حملات به کشتی های تجاری اعلام کرد و آن را اقدامی غیرقابل توجیه دانست.
سه شنبه ۲۶ خرداد

خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع

اگاه درواشنگتن گزارشی داد که مسئولان آمریکا و شوروی قرار است در ماه آینده در یک کشور اروپائی بیطرف درباره * معاون وزارت خارجه شوروی یولی ورنستف از تهران وارد عراق شد. وی با رئیس جمهوری و دیگر مقامات بلنسد با به عراقی دربار، وضع خلیج فارس، روابط دو کشور و تاهمین نیازهای تسلیحاتی عراق دیدار و گفتگو کرد.
چهارشنبه ۲۷ خرداد

جمهوری اسلامی اعلام کرد که هواپیماهای عراقی در سه روز گذشته روستاهای شمال غربی ایران را در حوالی سردشت و در آذربایجان غربی بمباران کردند.
بدستور آیت الله خمینی دادگاه ویژه ای برای محاکمه روحانیون مخالف حکومت برپا خواهد شد که دادستانی و ریاست آن را به ترتیب حجت الاسلام علی فلاحیان و حجت الاسلام علی نائینی بر عهده خواهند داشت.
پنجشنبه ۲۸ خرداد

میر حسین موسوی طی یک کنفرانس مطبوعاتی در ترکیه اعلام کرد که احتمال دارد جمهوری اسلامی موضع خود را در مورد جنگ تا حدی تغییر دهد تا کشورهای اروپائی غربی بتوانند برای پایان دادن به جنگ به تلاش تازه ای دست بزنند.

وزارت خارجه انگلستان اعلام کرد در ۱۶ عضویت نمایندگی خود در تهران را به لندن فرا خوانده است و به جمهوری اسلامی نیز تا ۹ تیر ماه مهلت داده است. ۱۵ گارمند سفارت خود را از لندن به تهران فرا خواند. بدین ترتیب تعداد نمایندگان هر دو طرف در کشور متقابل به یک نفر محدود شده است.
را دیوی جمهوری اسلامی ادعا کرد که رژیم تهران به استنکار خود، گارمند سفارت جمهوری اسلامی را به تهران فرا خوانده است.

جمهوری اسلامی اعلام کرد که نیروهای با همگاری کردهای عراقی سحرگاه چهارشنبه عملیات فتح ۶ را در شمال شرقی عراق آغاز کردند. را دیوی ولتسی تهران همچنین گزارشی داد که نیروهای

بشپه در صفحه ۱۱

آفرین فردوسی و مباحث پی صله

کنار خط کهکن روی ماه درخشنده چون ماه بیخ سباه در آن شب دال اندیشه طوس داشت بیانه سخن عزم پابوس داشت بگفتم دلا ره درازانم و دور بگفتم نه با سرعت بیرون بگفتم چه آری مرا آرمغان بگفتم گرم و طبع روان زگردی کز آن خاکدان آرم ترا سرمه چشم جان آرم از آن برقی رخسند، جانفروز سورا پرتوی آرم آساق سوز وزان آب حیوان که در جام اوست ز آبخور سمرمدی نام اوست نورا جرعه ای آرم خوشگوار جو خوردی شرفسایدت روزگار چو بگشود دل دیده برخاک او چنین گفت با تربیب یا کجا او : که ای میزبان میهمانست کجا ست ؟ زمین بلند آسمانست کجا ست ؟ میباده کنی دست رحمت دراز بدین ترکه آزی شدی سرفراز برویان بگشود به بیباکنس نه کل فرقه کنی فرق نادمانس چنین هزارس هزاران میزار بیاور زخیا گران بهار که بریاد اوسادمانی کنند برقصند و سبانه خوانی کنند کجا هفته ای، ای بلند آفتاب سرون آبی و بر فوی گردون ستاب نه اندر خورمت روی زمین زحایز و بر جسم دوران نفسی بیگ گو سه از کینی آرام نواست جو آهنگی سرنو آید بگوش بن خون افسرده آید بگوش زهنانه گیتی بر آواز آید جهان را که کن کرد و خودنازه است تو گفستی جهان کرده ام چون هست از این پیشی تخم سخن کس نکشت زجا خیز و بگرکز آن تخم پاک چه گلها میدیده است بر کز پی خاک

تودر جام جمید کردی شراب تور تخت کاوین بستی عقاب اگر کاوه ز آهن یکی توده بود چنانس بسوهان خود سوده بود تو آب اند دادی آن نام را ز دودی از او زنگ آبیام را تهمتن نمک خوا رخوان تو بود بهر هفت جان میهمان تو بود توئی دودمان سخن را پندر به تو یا ز گردن زار هنر عویصت عرب بر عجم جیره شد همه روز ساسانان تیره شد با ایران درختی فروزنده بود که ایرانی از برتوس زنده بود ز دم سردی شام فتح الفتوح بیفردان آتش انگیز روح بر آورد تازی زبان دست پیر دهان بست بر فارسی گوی شهر بهنگام سامانیان بزرگ بر آن شد که بگریزد از گله گری دگر باره این آسمان کین بود در شرکنازی برای ایران کشود بدوران محمود ایران مدار سخنور بیسی بوده در روزگار همه مدح محمودان پیشه بود بکا ردگران نه اندیشه بود هر آنکن که در مدح بودی دلیر پسندیده بودی بدرگاه میر یکی را زر بیلوار آمدی یکی را زخرو نثار آمدی سورا گیتی از ما عران برگزید زبان تو سنگنج حق را کلید قناعت نمودی بدوران خویس بیباغ خود ولقمه نان خویس نه والا بود چون تو گویند را که گردن شهیدت بنده را حرام است بر زاده بیروسی که گردن زینس مانده گری سیر ولینعمت حکمت و بند و راز ندارد بنان یاره کس نیاز همی دانستی در دل این آرمغان یکی آرمغان بر سر آسمان که بر خر سائی سرخامه را بنظم آوری باستان نامه را نمائی ایرانی عتبه کن ساکان کوشنده بهلسوان مگر فریخته باد آورد گذر بر روی بیسداد آورد زبان کهن گشته بهیلوی کی تازه خون عهد کینس روی

بدین آرمغان رنج بردی بسی بیاید جو کوشنده باسد کی برافراختی قامت رستمی نشان دادی از همت آدمی سخن بر جرم بر درخت تو بود ظلم تیغ و اندیشه رحمت تو بود توئی دؤمین کاوه روزگار در من تو سینه نامه نامدار تو ایرانبان را سدی رضعای بفرز فریدون و راه شمای خدایت بدان کار بیروز کرد ستار ایران به توروز کرد اگر ساهت از سبلی خود بیم داد وزیر دغل حای رر بیم داد چون بسدی افراسی ترق وار سوممود را مات کردی هزار

زله به فتح اول و نشدیدوم : طعانی که مردم بی نوا از جای بردا رند و با خود بوند (فرهنگ معین) این منظومه در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به مناسبت هزاره فردوسی و افتتاح آرامگاه و سروده شده و شاه عربسه آنچه در بر گرداشت فردوسی انجا مباحثه بودا شاه عربسه می کند.

معرفی کتاب
قسمت سوم

دکتر و محمد مصدق

مملکتی که میخواست ترقی کند با چماق ترقی نمی کند

(مصدق، در سومین جلسه دادگاه تجدید نظر)

در دادگاه تجدید نظر نظامی

در دو شماره قبیل قسمت های از کتاب تازه سرهنگ جلیل بزرگمهر نقل کردیم. در این شماره به نقل بعضی نکات جالب طرح شده در جلسات مختلف دادگاه می پردازیم.

همانطور که در شماره پیش با دآوری کردیم ۹ جلسه از ۲۶ جلسه دادگاه به ابراهیم مصدق دادگاه اختصاص یافته و در پایان جلسه نهم، دادگاه به اکثریت آراء خود را صالح برای رسیدگی اعلام میکند (به استثنای سرتیپ مصطفی نوتاش که به عدم صلاحیت دادگاه آراء می دهد). در دومین جلسه دادگاه دادستان نظامی، سرتیپ حسین آرموده پس از شرح مسوولی دربار، آراء فت و عطف و ادب خود نسبت به متهم، از خشونت متهم و نگرانی خود از مضروب شدن بدست متهم سخن میگوید:

به عرض دادگاه محترم می رسانم از ساعتی که آراء دادگاه به دوی صادر شد تا روز ۲۷ اسفندماه گذشته آقای دکتر مصدق را ملاقات ننمودم چون احساس می کردم شاید ملاقات با ایشان، بیان رانراحت کند. روز ۲۷ اسفندماه ساعت ۱۳ به من اطلاع دادند که آقای دکتر مصدق اعتبار غذا نموده است. به سرپا زخانه آمدم. در اتاق افسران مراقب ایشان حضور پیدا کردم. پس از استفسار از افسران و چونکئی امروا در اتاق آمده ام، عرض سلام کردم به یک باره آقای دکتر مصدق از تخت جیبندویا صدای بلند شروع به ناله کرد. در آنوقت در آنجا یک پزشک به خوبی واقفم ممکن است مرا تعقیب کنند و صداهای بمن برزنند. در این وقت سرتیپ و سرتیپ دوم در آنجا رختخوابان ایستادند. در دو دقیقه هر چه بدو ناله ها بودا بین آقای محترم به من گفتند (با صدای بلند) گفتند تو مسرا دیوانه کرده ای مرا دستبند بزن و بفرست دارالمجانین. (در این وقت آقای دکتر مصدق سر خود را روی میز گذاشته خوابیدند).

دکتر مصدق در همین جلسه دادگاه به اظهارات دادستان پاسخ می گوید:

اما راجع به اینکه گفت به طاق من آمدن من به او بی احترامی می کردم و بنا بر آن خلاف واقع است من میسرا نداشتم که روی این مرد را در هیچ کجا ببینم نه در دادگاه و نه در طاق خودم، و این مرد بی خبر است و گفت چرا غدا نمی خوری. و اینکه می گویند من به او گفتم دستهای مرا دستبند بزن به شرافتم قسم خلاف واقع است و در همین دادگاه در آن روزی که من می خواستم به دادگاه بیایم گفت من شما را دستبند نمی زنم و از محل خوبه دادگاه می آوم. این پرونده حاضر است بخوانید و حقایق هم در آن دادگاه بودند شهادت خواهانند. وقتی که گفت دستبند به دستهای شما می زنم و شما را به تیمارستان میفرستم گفت این دستهای من را و خیال می کرد من در این حرفها زمین در می روم. خیال کرد من بجای هستم که دستبند بفرمایم. کتم. در حالی که اشتباه کردم آن روز به دادگاه آمدم که او به دست من دستبند نزنه. افتخار روحیستم این بود که این مرد به دست من دستبند نزنه. ای آقا من برای سرگ حاشرت می گویم که من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و دستگیر کردم و زندانی کردم و او نمی دانست که مرا سیاست خارجی به زندان آورده و او که قادر نبود کسی را دستگیر کند حتی پشاه را دستگیر کند و بر خلاف قوانین هزار رفتار غلط کرد و خیال می کند در اینجا نعره که می کشد در پشت این میله (در اینجا آقای دکتر مصدق اشاره به میکروفونی که جلوی ایشان بود کرده به سرهنگ بزرگمهر گفت اسم این چیست، سرهنگ بزرگمهر پاسخ داد: بلندگو).

بله: اینطور خیال می کند که ما نعره در پشت این بلندگو خود را با جهرو منزلت می رساند. من هر شب هزار خیال می کنم اینجا چه فرمایشی است چطور ممکن است عمل خلافی بکنم.

ما در ضمن بررسی کتاب بزرگمهر، بی مناسبتهای سببیم در تأیید گفته مصدق که میگوید: "مرا سیاست خارجی به زندان آورده" با دآوری میزان محکومیت مصدق در دادگاه بدوی و تجدیدنظر (سه سال حبس مجرد) و حبس در قلعه احمدآباد تا پایان عمر چند سطر از کتاب کریمت روزولت "عامل امریکا کی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ را، که چهار روز بعد از کودتا، روز اول شهریور ۱۳۲۲، به دیدار محمدرضا شاه رفته است نقل کنیم:

"بکشید نیم شب من با دیگر بندگان رفتم اما این بار با اتوموبیل سفارت... شاه در طبقه دوم در دفتر اتاق پذیرائی منتظر من بود. بعد از زنگ زدن تشریفات شاه به من اشاره کرد که بنشینم و اولین عبارتی که با من در میان آمد این بود: "من تخرم را مدیون خدا و ملت و ارتش و شما هستم." آنگاه هاجش را بلند کرد و به سلامت من نوشت. بعد گفت نخست وزیر جدید هم که حال دوست خوب شما است قرار است بیاید یا بیستش از آمدن او مطلبی دارید که بگویند. من گفتم می خواستم سؤال کنیم آیا دربار به صدق و دیگران که علیه شما توطئه کردند تصمیمی گرفته اند. شاه با لحن قاطع گفت بن خیلی در این باب فکر کرده ام. می دانید که مصدق درست پیش از مراجعت من خود را تسلیم کرد حال دادگاه را اگر زبانشها دم پیروی کند او را به سه سال با زندان کرده اند و ملک خود را می خواهند. بعد از آن در داخل ده ولی نه در خارج آن آزاد نخواهد بود. ریاحی

هم محکوم به سه سال زندان خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد بود که هر کاری بخواهد بکند. بشرط آن که آبرادی به آن وارد نشود. چند نفر دیگر هم به همین طریق مجازات (خواهد شد). اما یک استثنا وجود خواهد داشت. حسین قاضی هنوز پیدا نشده ولی بزودی خواهد شد و پیش از همه تو همین ونا سزاگویی کرده و توده ای ها را واداشت که مجسمه های من و پدرم را با تین بکنند. وقتی دستگیر شوی عدا خواهد شد...."

در سومین جلسه دادگاه، دکتر مصدق به لحن علامت خطاب به افسران عفو دادگاه میگوید که شما بجای محاکمه نخست وزیری که برای آزادی و استقلال مملکت مبارزه کرده است، باید برای حفظ کشور چها دکنید و آنگاه اگر غیر از این کردید ارزش نداشتند که اینها را که برای استقلال مملکت از خود میگذرانند توفیق کنند بشیرزی ارزش نداشتند. این عرایضی است که عرض کردم. استدعای بنده را تا مین بکنید یک کلام به جای بی برنخوردی توهین به کسی کردم اگر کسی هر چه میگوید و با طاعت می کند وقتی که امر کنید هر چه دادید عرایض را بکنم عرایض نیا بدما نرسد. هر چه بولش بشود می دم ولی سانسور جلوبش را گرفته است.

الخان خانگرا کسی خانگرا نیست بگذاردید متهم حرفش را بزند. مگر از آدمی ترم. اگر دستبند زده بودی بالاترین افتخار بود. اعتراض به حال سابق باقی است. از دیروز غذا نخورده ام. با زنی خورم تا راحت شوم. من برای مملکت می گویم. صلاح مملکت است. اگر عرض بکنم راحت نمی شوید همه بشنود مملکتی که می خواهد ترقی کند با چماق ترقی نمی کند. حد اکثر این وضع دوسه سال دوام دارد. دستگاری که عدالت دارد از آنجا که در حال است. انگلیس که درها پدیدار کرد هر چه فحش می دهند کسی حرفی نمی زند. در این مورد اگر معترضی است گفت با صلاح کنند و اگر دروغ گفت مردم قبول نمی کنند. مملکت در این راه آزادی ترقی می کند در این چماق ترقی نمی کند. به لاهرفتم از cause (انگیزه) ایران دفاع کنم. به سه نفر متخص بین المللی مرا بجهت گفتند در دادگاه حاضر نمی شویم. می نویسیم، دونفر نوشتند که ما حاضر هستیم بهای بیم زشما دفاع کنیم. یکی پیرکت وزیر هوا بیما می فرستاد و دیگری پرورسور (سوال از بزرگمهر: پرورسور کی؟ بزرگمهر پاسخ داد: رولین). بله رولین، پیرکت را به جایی کنار گذاشتم (با حال گریه) اینها را که شما حبس کرده اید به خدا برای ایران خدمت کرده اند. رولین گفتا زشما منظور دفاع کتم؟ (رولین دادگاه را قطع کلام گفت که مربوط به ملاحیت نیست). بزرگمهر در اینجا موضوع را به توضیح با ورتی احواله می دهد:

(در رسیدن به مطالب حساس بود که رئیس دادگاه قطع کلام می کرد که "مربوط به ملاحیت نیست" و به سرتیپ آرموده را هم دادگاه به وحش بدهد، هنر رئیس دادگاه همین بود)

بلافاصله دادستان شروع به صحبت میکند:

دادستان اجازه صحبت خواست. رئیس دادگاه اجازه صحبت داد.

سرتیپ آرموده (بها خاست و با عصا نیت شدید به طوری که لرزه بر آستانه اش می خورد بود با صدای بلند گفت): من جدا "به این جریان معترض زیرا معنی سلطه عوام فریب می گوید ملت ایران قابل نیست. این مصدق سلطه خانگرا است که قابل نیست این عوام فریب روز ۲۵ مرداد چرا به ملت ایران حقیقت را نگفت (با فریاد) مصدق سلطه دم از مملکت می زند. بعد این خانگرا می گویم در چهار روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد تسو مملکت را در جاه اضلال انداختی. که ما مملکت را باقی گذاشتی که حالا ما مملکت می زنی. من در دست دادستانی به شما می گویم که این عوام فریب خانگرا هنوز ما ز گوشه سر پا زخانه میخواستند و ما را فریبند. این خانگرا امروز برای جواهرات دخترش گریه میکنند. حالیکه در دوران حکومتش ما ماس مردم در خیابانها دستخوش هوی و هوس آرا بود، (با عصا نیت فوق العاده) توبه من می گویم شوکر خراجی ای بی شرم خانگرا تونو کار جنبی هستی که مملکت را مضمحل کردی - توبه ریاست محترم دادگاه و رئیس دادگاه بدوی و ارتش توهین می کنی، توبه عزرا هدی را توفیق نکردی. توبه مجلس را نگوییدی؟ تو از آنجا خواهستی؟ نرم نمی کنی؟ من نمی خواهم با این خانگرا دهن به دهن شوم. اگر از رویه اولوگیری نشود تقاضای سری شدن دادگاه را می نمایم.

دکتر مصدق (در تمام این مدت خوابیده بود، در این هنگام سر را بلند کرد و گفت): امروز را دیگر تعطیل کنید. ما ها را هم بخوردم. عصر هم دادگاه نداشت. با شرم برای فردا چون مردخانگی هستم باید مردم تشخیصی بدهند.

رئیس دادگاه: برنا همه دادگاه تا پنج میل متهم نیست، تنها کسی که حق دارد معین کند درجه ما عتی دادگاه شروع و ختم کند رئیس دادگاه میباید. چون تا ساعت ۱۲ دادگاه تشکیل است هر اعتراضی که دارید بکنید. در چهارمین جلسه دادگاه اعتراض مصدق به هم صحبت ها می کرد دادستان ارتش برای او فرستاده مطرح میشود.

توضیح آنکه مصدق در جلسات اولیه دادگاه به زندانی

بودن در حبس مجرد معترض بوده است و دادستان دونفر از زندانیان جرائم عمومی بنام مجید مقدسی (ظاهرا ترک زبان) را که به اتهام عضویت در فرقه دمکرات و فردی بنام احمد بازرگان را که بعنوان اطلاع از سرقت جیب فرمانداری نظامی زندانی بوده اند به عنوان هم اطاقی او انتخاب و اعزام کرده است. مصدق طی نامه مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ می نویسد که این افراد را که برای مهاجرت اینجانب فرستاده اند روانه میکنم که هر محلی بوده اند همانجا توقف کنند و در پاسبان مذاکرات میگویند: "خرما از زکری دم داشت، ما صاحب از شما نخواستیم."

مصدق در همین جلسه دادگاه از تیسرا از آن آمده، دادستان دادگاه ظاهرا "به سه تیسرا سرتیپ خواجهروری اسم میرد و بزرگمهر در توضیح این استیاء عمدی مینویسد:

شایع بود که ابراهیم خواجهروری به اتفاق سید مهدی پیرا سهوا و ابوالحسن عمیدی نوری معاون نخست وزیر مدبر روزنامه را در تنظیم کثیر خواست و تنظیم لواحی که سرتیپ آرموده قرائت می کرد مشا رکت داشتند حتی در جلسات دادگاه از گوشه تا لار آئینه سلطنت آبا را اطاقی لواح را می آوردند و قرائت می کرد. گاهی هم به علت عدم آشنایی به خط تهیه کنندگان گیر می کرد. رای محکومیت دکتر مصدق در دادگاه بدوی راه با همکاری این آقایان می دانستند.

(۰۰۰)

خود سرتیپ آرموده معترف بود که الهام می گیرد و شهرت داشت که ابراهیم خواجهروری - سید مهدی پیرا سهوا ابوالحسن عمیدی نوری در تهیه ادعا نامه و لواح و راه دادگاه بدوی مربوط به دکتر مصدق همکاری دارند. همان طوری که دکتر مصدق گفت میدیدیم که از اطاقی در تلخ جنوبی غربی تا لار آئینه اورتی می آوردند و به دست سرتیپ آرموده می دادند که مورد استفا ده قسرار میداد. با یکی از مخبرین جرایم دادگاه ههای بدوی و تجدیدنظر اخفی یافته بودیم و مخبرین هم مردمان کنجکوی می باشند تا سید مهدی پیرا سهوا مورد کسب اطلاع کردم و محل اطاق را نشان دادوا فاش کرد اکثر این آقایان با استفاده از صدای بلندگو از مذاکرات دادگاه یا دادستان برمی داشتند و به تهمینه پاسخ میا درت می کردند و به دست سرتیپ آرموده می رسانند.

دکتر مصدق به استناد نوشته روزنامه لوموند نامه ابراهیم خواجهروری را برده و دونفر دیگر را با حرف اول نامشان بوع یاد کرده بود.

بزرگمهر در جلسه هشتم دادگاه مطلبی از اظهارات خصوصی مصدق راجع به رفتار دولت شوروی با ایران در دوران ملی شدن صنعت نفت و امتناع آن دولت از خرید نفت ایران، نقل می کند:

دولت ملی دکتر مصدق به علت ما بقیه میسرا روات در سالیان دراز قبل از تشکیل دولت همچنین بعد از شروع کار دولت به سبب ملی شدن صنعت نفت در سرتا سر ایران و ملی شدن شیلات مخالفت همه دولت های استعماری و مدعی ضد استعماری را فراهم ساخته بود و حکومت ۲۷ ما نوشید و در تمام مدت در مبارزه جنگ واقعی بود که مرا از نظرسعت وادامنه بحث توان توضیح نیست. خلاصه اینکه دکتر مصدق بهتر از همه و پیش از همه مردم در مقدمترین صف مبارزه در راه را با شدیدترین وجه رهبر بود و لیس و احساس می کرد همه در راه و خواستها را زیر آوی می شد. او در بطن در راه بود و تحمل می کرد، دولت انگلیس محموله های نفتی قلیلی را که با تخفیف از طرف ایران فروخته می شد با طرح دعاوی درینا در عبوری مثل عدن در خلیج فارس با در دادگاه های ژاپن توفیق می کرد و به ما گمه می گفتند. و با این ترتیب مشتریهای نفت در خرید از او فریب بودند و نمی خواستند خود را به خطر و در سر بیا نداشتند.

دکتر مصدق ضمن تشریح مشکلات فروش نفت در زندان مرا بر آن داشت که از ایشان بپرسم: "آقا در همایگی مسرا دولت شوروی با آن همه ادعای حمایت از ملل مورد ستم و استعمار زده و استعمار رسدها در بودا زما نفت بخرد و جلوی انگلیس با استعدا انگلیس چرا؟" دکتر مصدق گفت: "نسبه مسئله با توری مقابله کند". دکتر مصدق گفت: "آقا دولت شوروی با ملی کردن شیلات و بطور کلی با حکومت های ملی موافق نبود و دولت خودی زد و دولت من نداشت هفته ها با شما بندگان شوروی برای فروش نفت صحبت کردیم ولی به جای آن رسید. دکتر مصدق سپس با غیظ و عصبانیت گفت: "آقا اگر اینها ۵ میلیون تن نفت فقط ۵ میلیون تن از ما می خریدند دولت انگلیس به کرد ما هم نمی رسد. بعد از انقلاب تا ظریه مورد، مطلب زیرا خوانتم که می آوم. درست در زمانی که دولت مصدق نفت را با تخفیف ۵۰ درصد به ما زار عرضه می کرد دولت کارگری روسیه حدود ۴۰ میلیون تن نفت از طریق شنگه را در آنل از غرب بد کشور خود را برد نمود ولی حاضر نشد نفت ایران را خریداری نماید.

دکتر مصدق در این جلسه دادگاه نامه "نبی الله اکبری را که از زندان قصر برای او ارسال شده است میخواند. نویسنده نامه به اظهارات مصدق در این مین جلسه دادگاه بدوی اشاره میکند.

بقیه از صفحه ۱

در واسط ما رس گذشته ، از گردش کار تا پیمان حزب ، ایراتاء سف کرده بود و گفته بود که از این پس خود را درست وقف تجدید سا زمان حزب خواهد کرد ، و افزوده بود که "حزب جمهوری اسلامی اکنون تقریباً وجود ندارد."

در همین حال ، این ، نقطه نظر رئیس مجلس شورای اسلامی ، حجت الاسلام رفسنجانی نبی هست که با زی را برده است . وی فردای انحلال حزب توضیح داد که این تدبیر از آن روی انتخاب شد که حزب جمهوری اسلامی ، "علت وجودی" خود را از دست داده بود و در نتیجه ، "تعطیل موقت" آن ، اجتناب ناپذیر شده بود .

در حقیقت ، از دید حجت الاسلام رفسنجانی ، حزب فقط "تعطیل" شده است و اگر اتفاق نظری که به تشکیل آن منجر شده ، دوباره پدید آید ، می تواند زنده شود . از آنجا که اکثر خود را زده شود ، رفسنجانی به این مناسبت تا کید و روزی که هر چه هم اعضای حزب هوادار صادق رژیم اسلامی نسد اما عمیقاً "درباره" مدیریت اقتصاد دبه دو گروه متضاد تقسیم شده اند - گروه گرایش هوادار اقتصاد دارشادی (دولتی) و گروهی که با زکشت به سرمایه گذاری خصوصی را همراه با کنترل محدود دولتی توصیه می کند .

رفسنجانی گرایش اول را رهبری می کند و خامنه‌یی هر چه بیشتر خود را به عنوان سرکرده "لیبرال" ها مطرح می سازد .

رفسنجانی فاش کرده است که مسأله "دوگانگی قدرت" در بطن حزب جمهوری اسلامی تقریباً "یک سال پیش به آگاهی امام خمینی رسید ، از خمینی درخواست شده بود تعیین کند چه کسی ، رفسنجانی یا خامنه‌یی ، باید رهبری

انحلال حزب جمهوری اسلامی

مرحله جدیدی در جنگ قدرت

حزب کناره گیر دتا از روند قطعی شدن حزب پیش گیری به عمل آید ، اما ما را علم راهی خودداری ورزید و پیشنها دکرد " فعالیت های حزب محدود شود ." از آن زمان نزدیک به نیمی از دفا تر حزب بسته شد تا اختلاف ها به حداقل کشیده شود .

ظاهراً " این راه حل سهل و آسان ، برای تخفیف تنش ها و رعشه های درونی حزب کافی نبود . لاجرم ، امام پذیرفت که فعالیت های حزب بکسر متوقف شود ، حزبی که به گفته یک نماینده مجلس شورای اسلامی ، به آخرین محفلی تبدیل شده بود که در آن از جمهوری اسلامی انتقاد به عمل می آمد .

رفسنجانی اعلام کرد که این اقدام ریشه‌یی ، احترام زنا پذیر شده بود ، زیرا فضای انتخابی که با نزدیک شدن انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در زمستان آینده در کشور جا کم شده است ممکن بوده مناقشه های درونی حزب را به طریقی خطرناک شدت دهد . خامنه‌یی که از زمان مغضوبیت نسبی آیت الله منتظری به دشمن اصلی رفسنجانی در سابقه قدرت تبدیل شده است ، پیشا پیش ، تا مزد خود را برای ریاست جمهوری معرفی کرده است . حجت الاسلام طبعی از روحانیون نامدار مشهدویکی از سرکردگان جناح راست محافظه کار در بطن حزب جمهوری اسلامی .

ورشکستگی اقتصادی

بنا بر این ، انحلال حزب جمهوری اسلامی ، با زی ها شمی رفسنجانی ست ، زیرا توقف فعالیت های این حزب ، عناصر راست سنتی مذهبی را که برگردن روزنامه راست فرا هم آمده اند در برابر روح حزب نفوذ دارند ، از تریبون مناسبی محروم می سازد . آن ها از این تریبون ، نبرد با رئیس مجلس و هوادارانش را که به نظر می رسد میرحسین موسوی ، نخست وزیر ، یکی از وفادارترین آن هاست ، پیش می بردند .

با رها در دو سال گذشته ، سنت گرایان و در پیشا پیش آن ها ، خامنه‌یی ، خواستار کناره گیری نخست وزیر شده اند ، بد چشم آن ها ، میرحسین موسوی ، مسئول اصلی ورشکستگی اقتصاد ریوم و فقر و فلاکت دائمی مردم است .

ناکامی در این زمینه ، واضح و آشکار است ، دردی ما گذشته ، نادانی نجف آبادی ، شما یکنده ، مجلس اسلامی و از نزدیکان آیت الله منتظری ، با ارائه تصویری بسیار تیره از واقع ، اظهار داشت که تورم از ۶۰ درصد در سال فراتر می رود و با رشد کرموا زنه ، با زرکائی که مولود سقوط درآمدهای نفتی و رکود تولید ملی ست ، عملاً راه حلی برای مقابله با تورم فزاینده نداشته است ، تورمی که به طریقی مقاومت ناپذیر ، سطح زندگی مردم را کاهش می دهد .

نجف آبادی اظهار داشت که دوازده

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی

بقیه از صفحه ۸

برای روشن شدن سابقه امر لازم به یادآوری است که دکتر سید حسن امامی ، امام جمعه تهران ، در تاریخ تیرماه ۱۳۳۵ به دست نبی الله اکبری با جاقومرد سو قصد قرار گرفت و مجروح شد ، از آنجا که این جریان مصدق بود با عزیمت هیئت ایرانی به سرپرستی دکتر مصدق به دیوان بین المللی لاهه برای دفاع از حقوق ایران راجع به نفت ، دولت انگلیس به دست آیدای خود چو را بدچیره - خوار این نوظئه را تحریک مصدق نسبت دادند .

دکتر مصدق درسی امین دادگاه بدوی نظامی پس از اشاره به شایعاتی که دشمنان مملکت و آیدای داخلی آنها برای لجن مال کردن نهضت ملی ، منتشر میکنند ، گفت :

چیزی که این مجعولات را به یک مبدا منتهی می کنند این است که وقتی با هیئت نمایندگان ایران وارد لاهه شدیم ، خبری از ایران در آنجا منتشر شد که قبا آقای امام جمعه تهران در آنجا قرار نموده که دکتر مصدق مبلغی برای ارتکاب جرم به او داده ، حال با بدیدید که دستگا شهرتانی وادستان وقتی که خود اینجا نب متصدی کار بوده ام . جقدر بر خلاف مصالح مملکت کسار کرده اند که قبا رب مقارن ورود هیئت نمایندگان ایران چنین اقراری بکنند و از انتشار آن به اعضای دیوان بین المللی دیوان دادگستری بفرمایند که آن کس که در آنجا نمایندگان ایران به لاهه رفته کسی است که مجرم است و دفاع او از حقوق ملت ایران ارجح و ارزشی ندارد . اکنون تکرار مطالب گذشته در این دادگاه شایده روی همین نظریات باشد که به دنیا ثابت شود در ایران مردمی نیستند که عارف به حق خود باشند . مردم ایران را با سیاست چه کار ؟

یک مردی دارای سوابق بدسو اعمال مدتی یک عده جاقوکش را دور خود جمع نمود و حرفهای زود اختیاراتی به زور از مجلس گرفت و لواجیحی تصویب نموده هیچ یک از آنها مورد قبول ملت ایران نیست . همین حرکت است و

دولتی که میخواهد ترقی کند با چماق ترقی نمی کند

(مصدق ، در سومین جلسه دادگاه تجدید نظر)

در آثروسوسه این مردمن پاروی حقیقت گذاشتم و آن تها مات خلاف واقع را در دادگاه اینجا عالی و سایر آقا با نسبت دادم اکنون که در گذشته زمان وجدان حفته ام بیدار شده و نا را حثونی وجدانی شدت عذابم می دهد بدینوسیله بخطای خود اعتراف و از این اتهام با روای که بشما و سایرین نسبت داده ام بپوزش میطلبم ، من " خا طرمبارک را مستحضر میدارم که خا خرم مطالب " عق را در هر مرجع صلاحیتداری با کمال مراحت اظهار و شید شما یم .

زندان قصر - نبی اله فرزنده عزیزاله شهرت اکبری

دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران و استاد حقوق مدنی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود ، خانم ضیاء السلطنه همسر دکتر مصدق عمه او بود و همسر اول او نیز خویشاوندی داشتند ولی در عقاید سیاسی خدا می دانند که قدر اختلاف بین دکتر مصدق و او بود . در دوره هفدهم مجلس شورای ملی دکتر سید حسن امامی از مها باد بسه نمایندگان مجلس شورای ملی انتخاب شده بود و عبد الرحمن فرامرزی (سردبیر روزنامه کیهان) از ورا مین ، دکتر مصدق در ملاقات با دکتر امامی گفته بود که امام جمعه شیعه تهران چگونه است که از مرکز تسنن به عنوان نماینده انتخاب می شود و عبد الرحمن فرامرزی اهل تسنن از مجال شیعه ، چیزی نگفته بود پس از افتتاح مجلس در اثر نقشه مخالفین به عنوان رئیس مجلس انتخاب گردید و کارگردانی اصلی انتخاب احمد قوام (قوام السلطنه) را به نخست وزیر در او واخر تیرماه ۱۳۳۱ بر عهده داشت که در نتیجه قیام مردمی درسی تیر و سقوط قوام السلطنه خود را از نظر رینها ن کرد و از سیاست مجلس استعفا داد و دیگر در مجلس حاضر نشد . صفحات ۱۴۹ - ۱۵۱ تقریبات مصدق در زندان ، جمع آوری جنیل بزرگمیر .

سیات اعمال او بود که روز ۲۸ مرداد مردان وطن پرست خواستند او را به جزای خود برسانند که به قول آن مردبسر خلاف وجدان از خانه فرار کرد و آن را در مردان نه تنها خانه او و کس نشیلکه چند خانه دیگر را هم در آن محدودت قرار کردند . اکنون هم در دادگاه منظمی به واسطه سوابق سوش تحت محاکمه می باشد .

مصدق دریا زده مین جلسه دادگاه تجدید نظر در این باره گفت :

در این مورد هیچ نخواهم گفت ، یک موضوع دیگر است که من زده بودم که در آن دادگاه عنوان شده وقتی که در دادگاه لاهه بودم در تهران قبا رب امام جمعه تهران را در دادگاه آورده اند و اقرا کرده است که من او را تحریک به عملی که کرده است نموده ام . این شرحی است که از زندان برای من نوشته که در بیرون شده بهمانند .

بتاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۰ جناب آقای دکتر محمد مصدق چون جناب عالی سیامین جلسه دادگاه فوق العاده نظامی بتاریخ دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۲ بیاناتی در مورد اظهارات خلاف واقع اینجا بنا بر ادر فرموده بودید لازم دانستم که بدین وسیله حقیقت امر را با اطلاع جناب عالی برسانم .

وکیل مدافع اینجا نب سرهنگ با زینشته هوشیار در جریان دادرسی به من اظهار داشت که حکومت خود را این دادگاه حتمی است ولی تنها راه نجات تو اینست که عمل خود را ناشی از تحریک جناب آقای دکتر محمد مصدق و انبوه کنی وکیل مدافع اما فیه نموده که تنها دخالت آقای دکتر محمد مصدق کافی نیست بلکه لازم است حضرت آیت الله کاشانی و جناب آقای دکتر بقائی و جناب آقای شمس الدین قنات آبادی را هم با این عمل مر بسقوط نما شید جریان خلاف حقیقتی هم بمن یاد داد و گفت در عوض پس از محکومیت بتوقول میدهم که حتماً شامل عفو ملوکانه قرار گرفته و آزاد خواهی شد .

نامه‌ها و نظرها



حاج امام باسی آریا به ما سوسه‌های خوابندگان
گرمی حفظ برای منعکس کردن طرباب و عبادت و
ردای خیم سوسندگان با سوسه‌ها ست و لزوما
به معنای مواجب و هم‌راستی ارکان مرکزی بهجت معاشرت
ملی ایران با معاد همه این سوسه‌ها است.
از سوسندگان نامه‌ها نماند می‌کیم نام و نشان
خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ
شود با ما آورند تا نامشان محفوظ بماند.
افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت
به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عیب‌ها
سزوکواری قلم ملحوظ نگردد، مندرجیم.
انتخاب عنوان نامه‌ها از ما است.

عریضه‌یک بربر به آقای ریگان

که بعضی بعلمت کموت اختصای - عما مو
عنا و نعلین - و بعضی با علامت خالکوبی
ودا شدن جاقوی غا مندا روبه کمر بستن
شلول، از اکثریت بربریتما بزهتند.
خوشبختانه نما بیندگان شما آنقدر حسن
تمیز و تشخیص داشته اند و در آنکه این
سوزن‌های گم‌شده در خرمن کا و بربریت را
بیجا کنند و وجودشان را اراج بگذارند.
برای مزید اطلاع یک قبضه عکس‌یکی از
نما بیندگان متمدن شما را بسا یکی از
نمونه‌های نا در تمدن در مملکت وحشی
و بربر، به ضمیمه تقدیم میکنم.



اگر حافظه شما بعلمت گرفتاری هسمای
خطیرتان باری نمی‌کند، یادآوری میکنم
که این عکس دست به گردن، سفیر کبیر
متمدن شما عالیجناب آقای وینلیام
سولیوان با ما شاه‌الله‌قما با است. و از
آنجا که ممکن است عکس بعلمت روشن
نبودن، زیاده‌شخص نباشد متذکر میشوم
که آن لکه سیاه به کمر و یک شش‌سول
شمدن است و عکس متعلق به ما هسارس
۱۹۷۹ است. و این شاه‌الله‌قما با کسی
است که از بنجاه میلینون ایرانی شایسته
مدنفران نمیتوانستید پیدا کنید که حاضر
باشند بعلمت سوا بق درختانش، بسا او
دست به گردن، عکس ببیند ازند. بسرای
مزید اطلاع تا معروض میدارم که این
شاه‌الله‌قما با که با نما بینده، محترم
شما دست به گردن عکس انداخته به ما
بعد از تاریخ این عکس، از گردونه
تمدن خارج شد. بدین معنی که اقلیت
متمدن دیگر مملکت بربر، یعنی آخوندهای
حاکم با اینکه شاه‌الله‌قما با اینا به‌های
قدرتشان بود، نتوانستند عوارض تمدن

اورا از چشم مردم پنهان دارند و ناچار
به محاکمه اش کشیدند و در دادگاه بر
اساس مدارک بسیار، به اتهام چندین
فقره قتل و چندین فقره سرقت و چندین
فقره لواط محکوم شد.

آلمان غربی - احمد مرتضوی

در انتظار حرکت

با عرض سلام و تشکر از چاپ و انتشار چنین
نشریه و زبانی می‌خواستم مطالبی چند در
پیرامون مقاله "پیرامون نامه" یک
هموطن " که در شماره ۱۹۸ قیام به قلم
شیوای استادها دی بیجا دکه خود یکی از
طرفداران مقالات ایشان می‌باشم عرض
ببرایم.

در این مقاله جناب استاد دبا ریگر و
بدرست تاء کید فرمودند که آری ایوزیسیون
واتعی در ایران است و تا مدتی از ایران
برنیا یه فریا دا پوزیسیون نیز بیجا صل
است و بعنوان مثال انقلاب الجزایر و
حوادث کنونی افغانستان را آوردند که
آنچه باعث واکنش‌های بین‌المللی در
این رابطه شد ما تقریبا در امتزاف امیز
از داخل بودا با سئوالی که مطرح است و
شاید هموطن منتقد بر مقاله ایشان نیز
چنین منظوری داشته است اینست که
" اگر هیچ مدائی از داخل بلند نشد؟ امروز
همه می‌دانیم که در حیمان حاکم بر
وطنمان فریا در در کلکوخه می‌کنند و
آنچه برای آنان کمترین بهارا دارد
چنان‌که آنها بوده و آنچه که حاضرند
بخاطر آن نه تنها ایران بلکه دنیا را به
آتش و خون بکشند قدرت و حکومت است.
امروز اکثریت قریب به اتفاق مملکت
ایران و همچنین کلیه جوامع بین‌الملل
و کشورهای آزاد دنیا رژیم حاکم بر ایران
را لکه "نگی برجیان بشریت و نقطه
ضعفی بر مسیر پیشرفت و تکامل تاریخ
انسانیت می‌دانند. امروز ایرانی
زندگی درد آلود و مشقت بسیاری را در
سرزمین پارس می‌گذرانند که زمانی گوهر
درختان خاورمیانه، سرزمین شعرو مهر
بود و ناگهان طوفانی غم‌انگیز سرزمینمان
را در لجنزاری فروبرد. امروز ایرانی
با چشمان خود شاهد است که چگونه
شکوه، فرهنگش، عظمتش و هستیش بدست
عده‌ای حرام‌زاده می‌سوزد و نا می‌گردد
ولی با این همه اگر خود شما با چنین
باوری هنوز در ایران بودید آیا صدای
اعتراضی از شما درمی‌آید؟ و کلا آیا در
شرایط موجود با توجه به آنکه رژیم حاکم
دقیقا " از اوضاع و احوال خود آگاه
بوده و تجربیات بیروزی انقلاب و
اشتباهات سرنگونی شاه را یاد می‌کند
امکان یک اعتراض و اعتصاب فراگیر و
برنا مریزی شده و رهبری شده وجود
دارد؟

شما در مقاله خود اشاره فرمودید "آنچه که
باعث پیروزی انقلاب اسلامی نیز شد نه
جنبش‌های اعتراضی خارج از کشور بلکه
انفجار و اعتراض در درون ایران بود"
کاملا صحیح است ولی گویا شما شرایط
زمانی و مکانی را فراموش کرده‌اید

واقعبیت اینست که دیگر نه مردم سرخورده،
بشیمان، خسته و دردمند ما همان مردم
هم‌آهنگ، یکپارچه و امیدوار دیروزند و
نه ایزوسیون ما ایزوسیون متحسد
دیروز. آیا راستی ما که با توجه به اختناق
حاکم بیروطنمان چنین انتظاری در مورد
شروع حرکتی را از داخل داریم خود
بعنوان ایزوسیون خارج از مملکت با
وجود داشتن امکانات بیشتر نسبت به
هموطنان از قبیل روزنامه‌ها، انتشارات
گوناگون، فرستنده‌های رادیویی،
برنامه‌های تلویزیونی و دست داشتن به
دنیا آزاد و با وجود راجل سیاسی بزرگ
در خارج، در این دوران ۸ ساله
سروش و سا زیا سخگوی انتظارات و
امیدهای همه ایرانیان داخل و دور از
وطن بوده‌ایم؟ به نظر من هرگز.

عمق تراژدی در اینست که در این ۸ سال
که ما مدعی مبارزه بیرون مرزی بوده و
صرفا " وقت خود را با نامه‌ها، نشریه‌ها،
جلسه‌ها گذرانده‌ایم، غاصبان حاکم بر
وطنمان بطور پیگیر و مداوم در جهت
مراقبت و مواظبت از نهال جمهوری
اسلامی سخت کوشا بوده‌اند و بی‌آن که
که این نهال روزی به درختی بزرگ و
شومند تبدیل گردد و هر سال تازه‌ای که
می‌گذرد بیشتر در اعماق زمین ریشه
بدواند، چرا که آنهایی که در سال ۱۳۵۷
مردان و زنان کارآمد اجتماع بودند و
با واقعبیت‌های پیش از انقلاب آشنا
دا شدند امروز با اعدا شده و با بهرندان
افتاده‌اند، نوجوانان آنروز که سردان
وزنان امروز هستند در تلاش معاش بوده و
عمدتا "علیرغم میل ذاتیشان خود را با
وضع موجود وفق داده‌اند، کودکان امروز
که اصولا چیزی جز دوران آخوندبباد
ندارند حتی اگر در درون خانواده‌شان
محیط مقاومت برقرار باشد اینان نسلی
هستند که با صحنه‌های دانشی خون‌مرک
خوگرفته و با شعاری کینه‌وار منتقام‌رشد
کرده‌اند، نوزادگان این دوره هم که
اساسا "زادگان عصر آخوند و طبیعتا است
که جایشی بجای خود نشناختند، بس در
چنین جا معده‌ای ممکن است رژیم جنایت و
حماقت سالها دوام بیاورد، ایزوسیون
در انتظار حرکتی از داخل و داخل چشم‌براه
معجزه‌ای از خارج.

گوش اگر گوش توونتا له‌ا گرانماه من
آنچه البته بجایشی نرسد فریا دست
با تقدیم احترام فراوان
محمود محمودزاده - آلمان غربی - گوتینگن



هم‌میهنان عزیز!
هر روز تلخ خبری نهضت مقاومت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شما را در جریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می‌دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

انحلال حزب جمهوری اسلامی

مرحله جدیدی در جنگ قدرت

بقیه از صفحه ۹

"ایران گیت"، تهیه و تدوین جنگ افزار برای جمهوری اسلامی هرچه دشوارتر می‌شود. این دو تذکر، بسیار با اهمیت بود، زیرا بنام هیأت مخفی بنسج نقره‌یی داده شده نوعی ستادبهران است. در این ستاد که از ده ماه پیش تقریباً "هر روز تشکیل جلسه می‌دهند" رفسنجانی، خامنه‌یی، اردبیلی، موسوی و احمد خمینی عضویت دارند.

ظاهراً "این اتفاق نظرتوانسته است نظرات آیت‌الله خمینی را دگرگون سازد. وی به اعضای این ستاد گفته است که سه راهی جزا داده جنگ نیست. خمینی افزوده است ما به صلح فاتحانه‌یی نیاز داریم که تنها با سرنگونی مدام حسین تحقق می‌پذیرد. اگر شما قادر به برآوردن این هدف نیستید، کنار راه بگریید، کسان دیگری حاضرند جای شما را بگیرند.

این موضع گیری قاطعانه که هیچ کس در تهران قادر به رد آن نیست کار رهبران کنونی را آسان نخواهد ساخت. آنان با ما موریتی ناممکن رو برویند. سالم سازی اقتصاد کشور همگام و همزمان با ادا ماه جنگ که هر چه سرهزینه ترمی شود.

لوموند - ۱۸ ژوئن ۱۹۸۷



از ایران خمینی متنفر شدم

بقیه از صفحه ۳

امریکا، لبنان و وگا هی ایران، در یافت می‌کردم، یک مدرسه غیرمجاز درخووم - پاریس تا سه سبب کردم، وظیفه داشتم که بهترین عوامل را به ایران اعزام کنم. کاری که نکردم.

= در پاریس سال ۱۹۸۵، شما طی یک هجوم پلیس به محافل وایسگرای مذهبی، دستگیر شدید؟

= بله، این در شهرتورا تفیق افتاد، ولی من کارخلاف قانونی نکرده بودم، و خیلی زود آزادم‌کردند، بعد با تفیق زخم و فرزند نام به ایران رفتم، در این موقع بود که ایرانی‌ها تصمیم گرفتند که از وجود من برای تا سه سبب یک مدرسه در ایران - ولی این با ربرای تعلیمات نظامی - استفاده کنند، من میدانستم که تروریسم خلاف اسلام است، ولی بهر حال وارد ایران آنها شدم و ارتباطاتی در همه جهت برقرار کردم.

= آخرین سفر شما به ایران کی بود؟

نردون هفته‌ای که گذشته است

بقیه از صفحه ۷

جمهوری اسلامی عمرچهار رشتبه حمل - جدیدی را به نام نصر ۳ در جنوب شرقی عراق آغاز کردند. از سوی دیگر عراق اعلام کرد عملیات فتح ۶ را در هم شکسته است. **جمعه ۲۹ خرداد**

* یک نفتکش ۲۸۰ هزار رشتی لیبی با شپه نام "اسینا اکسپلورر" در ۴۴ کیلومتری بندر احمدری کویت با مین برخورد کرد و اندکی آسیب دید، این در حالی است که آمریکا هیئتی را برای بررسی خطرات مین گذاری در خلیج فارس از سوی جمهوری اسلامی، به منطقه اعزام کرده است.

شنبه ۳۰ خرداد

* عراق اعلام کرده هوا پیمایان کثرت سحرگاه در مرزها با نه نفتی جزیره خارک را بمباران کردند و یک نفتکش را نیز در سواحل ایران مورد حمله قرار دادند. این اولین حمله عراق به یک نفتکش پس از حمله به ناو آمریکا است که در ۲۷ اردیبهشت است.

یکشنبه ۳۱ خرداد

* هفته‌ها به بی‌رونیست جمهوری اسلامی به کارکنان خود در دفتر خرید سلاح در لندن دستور داده است تا ماهه خروج از انگلستان باشند. بنا بر این گزارش کارکنان این دفتر به پنج دفتر جدید خرید سلاح در فرانسه، آلمان غربی، اسپانیا، یونان و بریتانیا اعزام خواهند شد.

* جمهوری اسلامی اعلام کرده است که یکشنبه عملیات نصر ۴ را در منطقه سلیمانیه واقع در شمال عراق آغاز کرده است و ۴ کیلومتر مربع از اراضی عراق را به اشغال خود در آورده است. عراق گزارشهای جمهوری اسلامی را در این باره تکذیب کرد.

* عراق اعلام کرده حملات هوایی خود را علیه اهداف اقتصادی و نفتی در عمق خاک ایران از سرخواهد گرفت. ژنرال حمیدشعیان فرمانده نیروی هوایی عراق در مصاحبه با روزنامه "لنیور" افزود ضربات آینده عراق با سلاحهای جدیدی وارد خواهد شد و بسیار مخرب تر از گذشته خواهد بود.

دوشنبه یکم تیر

* به گزارش خبرنگاری فرانسه، سرانجام ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر سرپیش نویسی قطعنامه‌ای برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند. قرار است طرح مذکور در دو هفته جاری در اختیار ده عضو غیر دائمی شورای امنیت قرار گیرد.

چطور موفق شده بودید به سطح بالای رژیم آیت‌الله‌را پیدا کنید؟

- طی آخرین اقامت من، با اطمینان به شکست انقلاب ایران و وحشت زده از فساد ملایان، طوری رفتار کردم که به بعضی پرونده‌های محرمانه دست یابم. اطلاعات مربوط به فعالیت ایران در فرانسه، همچنین در اندونزی، در عراق، در کویت... را جمع‌آوری کردم. بسیار بالاترین مراجع دولتی مربوط شده بودم.

= چطور توانستید مخفیانه فرانسوی را متقاعد کنید که ایران مستقیماً "در توطئه‌ها و انفجارها دست داشته است؟

- در واقع اگر تصمیم‌ها در تهران گرفته می‌شود، این حزب الله لبنان است که ما را برای تصمیمات است. برای اثبات این واقعیت از سازمان ضد جاسوسی فرانسه خواستم که در محلی که من در محله دوازدهم پاریس اجاره کرده بودم، میکروفون مخفی کار بگذارند.

آنجا مکالمات طولانی با فواد علی صالح رئیس شبکه پاریس داشتم. این مکالمات ضبط شده وقتی پیدا شد حدود سی صفحه مطلب بود که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذاشت. روزهای بعد، ژاک شیراک و مقامات دیگری، برای رفتن و آمدن در شهر

درخواست استرالیه

بهای استرالیه: یک ساله تا فرانت فرانسه -

شش ماه تا فرانت فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی همه فارسی و به حروف لاتین |

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse:

ما به نام نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال به شما می‌بخشیم. شماره پستی فرانسه به حساب بانکی نشریه. به حساب پستی نشریه. لطفاً رسید به ضمیمه ارسال می‌کند.

تاریخ: امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78 Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

توجه داشته باشید که تمامی اشتراکات را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمایید. نام خانوادگی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

بها توموبیل های ضدگلوله مجهز شدند. ایران که مطمئن بود در پینا سه طن قرار داده اما فضا ده بود. فواد علی صالح که اطمینان داشت ماه مور فرستاده تهران هستم هیچ چیزی را از من پنهان نمی‌کرد.

= شما با این عمل جان خود را به خطر انداخته‌اید. هیچ پشیمان نیستید؟

- چندبار فکر کردم که فرانسها فرنیست تا آخر خط برود. روابط من با وزارت کشور چندبار نیز نزدیک بود قطع شود. می‌ترسیدم که فرانسویان را بایم‌کنند. عاقبت با زداشت‌ها انجام شد. بعد کشورم، تونس، روابط سیاسی اش را با ایران قطع کرد. احساس می‌کنم که به مقصود رسیده‌ام و می‌توانم هم رسیده‌ام زیرا تروریست‌ها در نظر داشتند که یک نیروگاه اتمی حمله کنند. البته وقتی به مقصود نهایی و پیروزی در مبارزه ام خواهم رسید که کشورهای غرب دست به محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی بزنند.



بقیه از صفحه ۱

سوم اینکه هنوز هم جمهوری اسلامی نمی-
داند در زمینه سیاست خارجی چه غلطی
میکنند.

یکی به تماشای باغ وحش رفته بود ،
پاکتی خرما همراه داشت ، جلوی قفس
میمون ها ، یک حبه خرما به میمون
تعارف کرد ، میمون خرما را گرفت و
شکافت و ابتدا هسته آن را به معده
فرورد و بعد خرما را بدهان گذاشت و
خورد ، مرد متعجب شد ، انگه بان باغ
وحش علت پرسید ، نگهبان گفت مسا
قبل ، یکی به بین میمون هلو تماشای
کرد ، میمون هلو را بلعید ولی موقع
دفع ، هسته هلو را خونریزی از وی جدا
شد ، از آن به بعد محتاط شده است و
هر میوه بی بدستش میدهند اول هسته
آن را در مخرج امتحان میکنند !

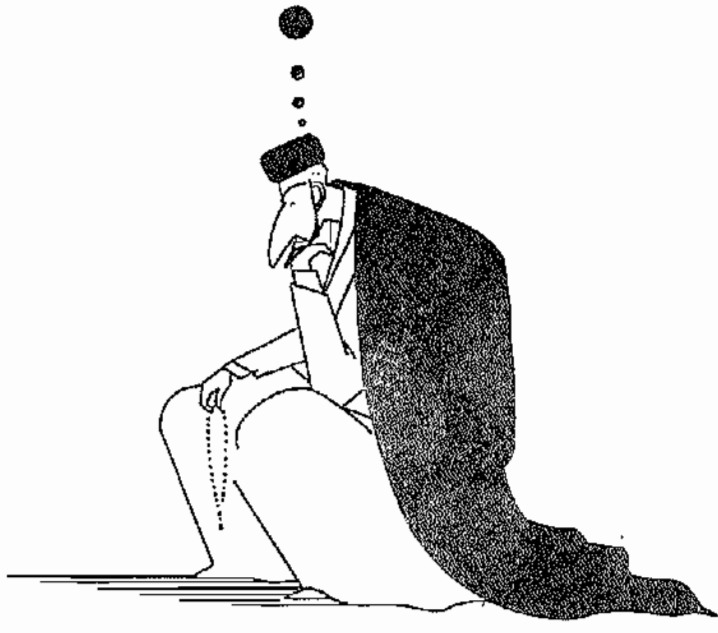
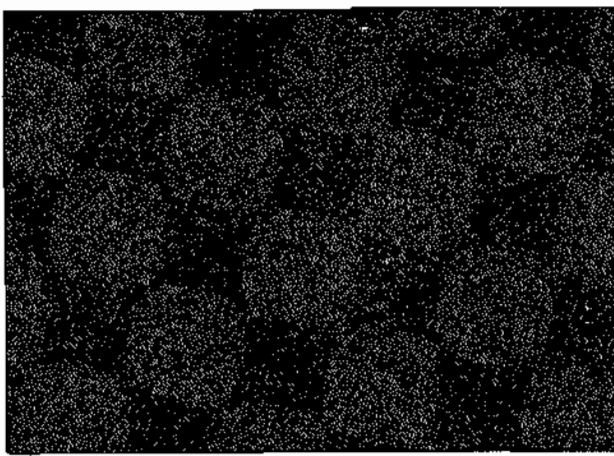
هشت سال تجربه لازم بود تا آیت الله
خمینی بفهمد هر چیزی نمیتوان خورد و
خوشاشتها بی همیشه خوب عاقبت
نیست ، این تصور که در دنیا سیاست

حسابی وجود ندارد و با خنده آفریدن
و توغای انگیزش و توسل به حربه تردید و
تهدید و تحریک میتوان هر کاری از پیش
برد ، برای اکثر کسانی که از طریق انقلاب
حکومت های مقتدر را سرنگون میکنند و
بقدرت میروند پس می آید ، به همین
سبب نیز حکومت های انقلابی اکثر " بعد
از حصول بیروزی - در حالی که نبوهی از
مسکلات داخلی را در مقابل خود دارند و
قبل از آن که حتی یکی از این مسکلات را
حل کنند ، بسودای مدورا انقلاب می افتند
و خودشان را درگیر مسکلات خارجی میکنند ،
کسانی که نخستین دیدار اعضای وزارت

امور خارج را با آیت الله خمینی ، در
دوران حکومت وقت با زرگان ، بخاطر
دارند لایحه دشان می آید که آیت الله
بر دو موضوع تاء کید کرد ، یکی اینکه
ما موران سیاسی جمهوری اسلامی در
خارج از کشور با بدسرو وضعشان ، رفتارشان ،
گفتارشان ، کردارشان ، همه چیزشان با
ما مورین سیاسی کشورهای دیگر فرق
داشته باشد ، دیگر اینکه با بدهمه از آنها
بترسند .

این دیدار در زمانی صورت گرفت که در
کادر سیاسی وزارت خارجه تغییر
چندان صورت نگرفته بود ، تعدادی از
ماحب منتصبان عالی رتبه وزارت خارجه که

ششم شرقی ششم غربی



متعارف قرن بیستم نبود ، آیت الله نه
به حقوق بین المللی عقیده داشت ، نه
بحدود بین المللی ، نه به عهد بین المللی ،
و نه بتاء سیاست و تشکیلات بین المللی ،
سیاست خارجی آیت الله خمینی بر نفعی
تأ مقرر ات و عداوت با تمام مازمان های
بین المللی مبتنی بود و همجوسیا ستی
احتیاج به دیپلمات های ورزیده
نداشت ، در مراحل بعدی ، تدریجاً
آیت الله کسائی را وارد کادر سیاسی
وزارت امور خارجه کرد و به ما موریت های
خارج فرستاد که متوا نستند سفارتخانه های
ایران را به مراکز تروریستی و تخریب و بیست -
گذاری و آدم ربایی تبدیل کنند .

سفراء و ما مورین سیاسی جمهوری اسلامی
در کشورهای خارج تنها کاری که از
دستان ساخته نیست حل و فصل مسائل
سیاسی است ، دستبرد به فروشگا هها
میزنند ، قاچاق ارز و اسلحه و مواد مخدر
میکنند ، کتک کاری و جاکشائی و
بمب گذاری و آدم ربایی بلدند ، بسا
سازمان های تروریستی و تروریست های
مشهور بین المللی ارتباطات نزدیک
دارند ، در بیرونه سازی و پاپوش دوزی
ما هرند ، ولی قان نیستند یک نامه
معمولی را بعنوان نامه پندیده سیاسی
بدست کسی برسانند و جواب بگیرند ، حتی
هم دارند چون برای آن کارها انتخاب
و اعزام ندهند برای کارهای سیاسی ،
نتیجه آن سیاست خارجی و این ما مورین
سیاسی همین است که می بینیم ، ایران ،
در دورانی که با مسائل خارجهایی
روبروست در انزوی مطلق سیاسی بسر
میبرد ، شرق و غرب ما را در این هشت
سال جا بیده اند ولی هم شرق حساب لای
چرخشان میگذارد و هم غرب - سیاست
" نه شرقی ، نه غربی " عملاً به سیاست

آنها بترسند ،
چنین مشخصاتی در اعضای آن روزی کادر
سیاسی وزارت امور خارجه وجود داشت ،
این اشخاص لاقلاً حقوق سیاسی خواننده
بودند و زبان خارجی آموخته بودند ، راه و
رسم نشست و برخاست با دیپلمات های
خارجی و رفت و آمد در محافل دیپلماتیک
و حرف زدن به زبان دیپلماتی را تمرین
کرده بودند و بنا بر این ، ولو آن که ریش
می گذاشتند و کراواتشان را دور می
انداختند یا زخمی توانستند کسی را
بترسانند ،
آیت الله به چنین دیپلمات هایی نیاز
نداشت ، چون دیپلماتی او ، دیپلماتی

روابط ویژه با رژیم سابق داشتند
خودشان تشخیص داده بودند که دوره آنها
تمام شده است و باید کناره بگیرند ، بقیه
هم که غلبشان با انقلاب همراه شده
بودند - کار خود را ادامه میدادند -
رژیمی رفته بود ولی مملکت باقی بود و
رواسط خارجی کشور بخصوص در آن ایام
بحرانی و حواس - رکن مهمی از کارهای
دولت و مملکت را تشکیل میدادند و کسائی
می توانستند روابط خارجی را اداره کنند
که در این امر تجربه و تبحر داشته باشند
ولی آیت الله اشخاصی را لازم داشت
که " ولا " رفتار و گفتار و کرداری غیر از
دیگران داشته باشند و تا نیا " همه از

ما موران وزارت خارجه ، دیروز بسا
زیارت مقبره " مولانا رفعت ، ملت ترکیه از
یکدیگر می پرسند آیا موسوی از فلسفه
مولانا و شخصیت وی چیزی میفهمد ؟
آردال انونو و پانزده تن دیگر را ز
نمایندگان مجلس ترکیه ضمن تاء کید بر
این نکته که دولت مردم را ترکیه نتوانستند
در مقابل موسوی اظهار وجود کنند ، بسا
عنوان اعتراض یک دسته کل با نوار سیاه
به نخست وزیری فرستادند .

مولانا کجا و موسوی کجا

مطبوعات ترکیه نسبت به خودداری میسر
حسین موسوی از حضور در آتاتورک
واکنش شدیدی از خود نشان دادند و
دولت ترکیه را بخاطر پذیرائی از میسر
حسین موسوی بدستخوری مورد حمله قرار
دادند ، گوشه های از مطالب مطبوعات
ترکیه را در زیر به نظر شما میرسانیم .
روزنا مگنن در شماره روز چهارشنبه ۱۷
ژوئن خودنوشت :
موسوی نخست وزیر ایران که مقبره
آتاتورک را زیارت نکرد ، بدون توجه به

سیاست نا جوانمردانه به قدری در روحیه
ملت از نوعکس العمل بدی داشت و مردم
را ناراحت و متاء شرک کرده از جالب آب
شده ، زیر خاک رفتند ، مردم میگویند ما
اجازه آنکه به آتاتورک بی حرمتی شود
نخواستیم داد ، آدال این نور هیر حزب
سوسیال دمکرات کنعان اورن رئیس
جمهوری ترکیه را به علت ملاقات با
موسوی بشدت تشبیح کرد .

روزنا مگنن آیدین ، مورخ چهارشنبه ۱۷
ژوئن زیر عنوان سیاست خارجی خجلت آور
نوشت : ما گلوی کسائی را که به آتاتورک
دشنامی دهند می فشاریم ، تورگسوت
اوزال نخت وزیر ترکیه دستهای خود را
به کردن موسوی نخست وزیر ایران که به
زیارت مقبره آتاتورک ترف و فضولی
نیز کرده بود حلقه زد و در آغوش گرفت و
بوسید ،
این عمل حزب تورکوت اوزال و ایسن

نشانی:
QYAM IRAN
C O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد